

Ism fá-il the feminine gender is signified by adding after the third radical the letter ة as نَاصِرَةٌ *a female assister*.

§ 30.

Of the measures of the Ism Fá-il of the simple three lettered infinitives according to the six qualifications thereof.

It is to be remarked, the infinitives with the six qualifications have been detected in § 15, but for the sake of brevity, the *Ism Fá-il* was then omitted, it being necessary only to point those that undergo any change in the formation, and which will now be done. Therefore please to observe, that the standard of the *Ism Fá-il* of simple three lettered verbs is the word نَاعِل, as has been shewn already in § 29; and now will be given examples of the changes that take place in this measure اجوف واوي, اسم فاعل, example قَائِل, *a speaker*, originally قَاوِل, Rule. Whenever و or ي, is final in the penultima letter of a word, and is preceded by a servile *Alif*, it is permuted into *Humzáb* accented *Kuffir* and written in the form of ي without the diacritical points.

اجوف يايي, اسم فاعل, ex. بائِع *a feller*, originally بايِع the alteration is the same as above.

اجوف واوي, اسم فاعل ناقص واوي, ex. دَاعِي *an inviter*, originally دَاعُو, the ي being substituted for و. Every final و, of the *Ism fá-il* and which is not preceded by *Zum*, is permuted into ي.

اسم فاعل مهجوز الاسم ex. قَارِي, a reader, originally قَار, the letter *ي*, being substituted for a *و*. Rule. Every *Hum-zab Sa-kin* preceded by *Kuffir* is permuted into *ي*.

اسم فاعل مضاعف ex. حَابِب, a favourite, originally حَابَب, with double *ب*. Rule. When a letter is reduplicate the accent is rejected and the sound blended.

§ 31.

The manner of forming the Isin Fa-il from the three lettered infinitive with serviles.

The rule varies according to the different classes, viz.

Class 1. اِنْعَال both *Alifs* are rejected, and in place of the first *Alif* is substituted a *م* marked *Zum*: and the first radical is made *Sa-kin*—the second radical is read *Kuffir* as مَكْرِم a venerator, from اِكْرَام to venerate, both *Alifs* are rejected and the letter *م* with *Zum* substituted for the first, and *ك*, which is the first radical is made *Sa-kin*, and the third radical *ر* is made *Kuffir*.

Class 2. تَغْيِيل The letters *ت* and *ي* are rejected, in place of the first is substituted *م* with *Zum*, and the first radical is made *Futteb*, and the second radical *Kuffir* with *Tashdeed*, as مَصْرَف a changer, from تَصْرِيْف to change. The letters *ت* and *ي* are rejected, and *م* with *Zum* is sub-

stituted

stituted for the first, and **ص** the first radical made *Futteh*, the second radical **ر** made *Kuffir*.

Class 3d. **مُغَاة** the letter **ت** is rejected, and the second radical is made *Kuffir*, thus **مُجَادِل** *fighter*, from **مُجَانِلَة**, *to fight*, when the letter **ت** is rejected, and the second radical **د** is made *Kuffir*.

Class 4th. **اِمْتَعَال** both *Alifs* are rejected, and in place of the first is substituted the letter **م** with *Zum*, and the first radical is made *Sá-kin*, and the fervile letter following the first radical is made *Futteh* and the second radical *Kuffir*, as **مُجْتَنِب** *an abstainer*, from **اِمْتِنَاب** *to abstain*, **م** both *Alifs* being rejected, and in place of the first is substituted with a *Zum*; **ج** the first radical is made *Sá-kin*, and **ت** which follows it is made *Futteh* and **ن** the second radical is made *Kuffir*.

Class 5th. **اِنْفَعَال** both *Alifs* being rejected; in place of the first **م** with *Zum* is substituted; the first radical is made *Futteh*, and the second radical is made *Kuffir*, as in **مُنْكَسِر**, *a breaker* from **اِنْكَسَار** *to break*, the two *Alifs* being rejected, and in place of the first **م** with *Zum* is substituted, and **ك** the first radical is made *Futteh*, and **س** the second radical *Kuffir*.

Class 6th. **تَعَّال**. No letter is rejected but **م** with a *Zum*, is prefixed to the letter **ت**, and **ع** the second radical is marked with *Kuffir* and *Teshdeed* as **مُتَقَبِّل** *an acceptor* from **تَقَبَّل** *to accept*, the letter **م** is prefixed to **ت**, and the second radical **ب** is made *Kuffir* with *Teshdeed*.

Class 7th. **تَفَاعَلَ**. No letter is rejected, but م with *Zum* prefixed to ت, and the second radical ع is made *Kuffir*, as **مُتَضَارِب** a *mutual striker*, from **تَضَارَبَ** the م with *Zum* is prefixed to ت, and the ر the second radical is made *Kuffir*.

Class 8th. **أَفْعَلَ**. The participle active from this Class is never used in Persian, or at least very seldom.

Class 9th. **اِسْتَفْعَلَ**. Both *Alifs* are rejected, and م with *Zum* substituted for the first, and the letter ت following س is made *Futteh*, and ع the second radical is made *Kuffir* as **مُسْتَنْصِر**, *one who wants assistance*, from **اِسْتَنْصَرَ**, *to require assistance*, the two *Alifs* are rejected, and in place of the first is substituted م with *Zum*, and ت which follows س and which in the infinitive was *Kuffir*, is here made *Futteh*, the second radical ص is made *Kuffir*.

Class 10th. **اِفْعَيْلَال**. The participle active from this infinitive is seldom or never used in Persian.

فصل (۳۲) در بیان اوزان اسم فاعل ثلاثی مزید

موافق صفات شش گانه که در آن تعلیل واقع می شود

و بنانش آنست که قسم اول اَفْعَال است و اسم فاعل آن بروزن مَفْعِل می آید

بضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث باین تفصیل که اسم فاعل مثال یائی آن مَوْسِر

است بمعنی تو کمر کننده اصل آن مَبْسِر بود یعنی بجای وادی بود و تعلیلش آنست

که هر یائی ساکن که ماقبل آن مضموم باشد آن را وادی بدل میکنند و اسم فاعل اجوف

وادی آن مَعْبِد است بضم اول و کسر ثانی و سکون ثالث بمعنی باز گرداننده اصل آن

مَعْوِد بود بضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث و اسم فاعل اجوف یائی آن مَعْبِد است

بضم اول و کسر ثانی و سکون ثالث بمعنی فایده دهنده اصل آن مَعْبِد بود بضم اول

و سکون ثانی و کسر ثالث و تعلیل درین هر دو لفظ آنست که کسره وادی را در لفظ اول

و کسره یار را در لفظ ثانی نقل کرده بماقبل دادند و وادی را در لفظ اول بیای ساکن تبدیل کردند

و اسم فاعل ناقص وادی آن مَرَحِی است بمعنی سست کننده اصل آن مَرَحُو

بود یعنی بجای وادی بود و تعلیلش آنست که هر وادی که در کلمه از روی شمار حرف چهارم

یا زیاده از آن باشد و ماقبل آن مضموم نباشد آنرا بیابدل کنند و اسم فاعل مجهول الفای

آن

§ 32.

The measure of the Iṣm Fà-il of three lettered verbs with serviles according to the six modifications.

	Class I. مَفْعَل	Class II. مَفْعَل	Class III. مَفَاعِل
مصدر مثال واوي A	—	—	—
مصدر مثال يا يي B	مَوْسِر	—	—
	Enriching.		
مصدر راجوف واوي C	مَعِيد	—	—
	Causing to, return.		
مصدر راجوف يا يي D	مَنْعِيد	—	—
	Benefitting.		
مصدر رناقص واوي E	مَرْخِي	مَعْدِي	مُعَادِي
	Fatiguing.	Sustaining.	Injuring.
مصدر رناقص يا يي F	—	—	—
مصدر رلغيف مفروق G	—	—	—
مصدر رلغيف مقرون H	—	—	—
مصدر رمهوز الغا I	مُؤْمِن	مُؤَدِّب	—
	Believing.	Instructing.	
مصدر رمهوز العين K	—	—	—
مصدر رمهوز اللام L	مُبْرِئ	مُجْزِي	مُنْجِي
	Healing.	Separating.	Seizing suddenly.
مصدر رمضا عف M	مُحِبِّ	—	—
	Loving.		

آن مؤمن است بمعنی ایمان آورنده اصل آن مأمن بود یعنی بجای و او همزه
 بود و تعلیش آنست که همزه ساکن که ماقبل آن مضموم باشد آن را با و بدل میکنند
 لیکن در وقت خواندن همزه میخوانند و اسم فاعل مہموز اللام آن مہموزی است بمعنی
 شفا دہندہ اصل آن مہموز بود یعنی بجای یا ہمزه بود و تعلیش آنست کہ ہمزه را بنا بر
 کسرہ ماقبل بیابد کردند و اسم فاعل مضاعف آن محب است بضم اول و کسر ثانی
 و تشدید ثالث بمعنی دوست دارندہ اصل آن محب بود بکسریر با و تعلیش ادغام است
 قسم دوم تفعیل است و اسم فاعل آن بروزن مفعیل می آید
 بضم اول و فتح ثانی و کسر ثالث مشدود باین تفصیل کہ اسم فاعل ناقص وادی آن
 مفعیلی است بمعنی غذا دہندہ اصل آن مفعیل بود یعنی بجای یا او بود و تعلیش
 در ناقص قسم اول گذشت و اسم فاعل مہموز الفای آن مؤتب است بمعنی ادب دہندہ
 اصل آن مؤتب بود یعنی بجای و او ہمزه بود و تعلیش در مہموز الفای قسم اول گذشت
 و اسم فاعل مہموز اللام آن مجزئی است بمعنی پارہ پارہ کنندہ اصل آن مجز بود
 تعنی بجای یا ہمزه بود و تعلیش در مہموز اللام قسم اول گذشت قسم سوم
 مفاعلة است و اسم فاعل آن بروزن مفاعیل می آید بضم اول و فتح ثانی و سکون ثالث

	Class IV. مَتَّعِل	Class V. مَنَّفَعِل	Class VI. مَتَّفَعِل
مصدر مثال واوي	A	—	—
مصدر مثال يا ئي	—	—	—
مصدر راجوف واوي	C محتاج Wanting.	مَنَّفَعَان Believing.	—
مصدر راجوف يا ئي	D مَبْتَاع Selling.	مَنَّبَاز Separating.	—
مصدر رناقص واوي	E مَخْتَبِي Lurking.	مَنَّبَحِي Erasing.	—
مصدر رناقص يا ئي	F	—	—
مصدر رلغيف مفروق	G	—	—
مصدر رلغيف مقرون	H	—	—
مصدر رمهوزالغا	I	—	—
مصدر رمهوزالعين	K	—	—
مصدر رمهوزاللام	L مَبْتَدِي Beginning.	مَنَّبَرِي Separating.	—
مصدر رمضاغف	M مَبْتَد Extending.	مَنَّبَصْب Pouring.	—

	Class VII. مُتَفَاعِلٌ	Class IX مُسْتَعْلِفٌ	
مصدر مثال واوي	A —	—	—
مصدر مثال يائي	B —	—	—
مصدر راجوف واوي	C —	مُسْتَقِيمٌ Standing upright.	—
مصدر راجوف يائي	D —	مُسْتَطِيبٌ Pleasing.	—
مصدر رناقص واوي	E مُتَرَاضِيٌ Satisfying.	مُسْتَدْعِيٌ Inviting.	—
مصدر رناقص يائي	F —	—	—
مصدر رلغيف مفروق	G —	—	—
مصدر رلغيف مقرون	H —	—	—
مصدر رمهوز الغا	I —	—	—
مصدر رمهوز العين	K —	—	—
مصدر رمهوز اللام	L مُتَكَاوِيٌ Equalizing.	مُسْتَهْزِيٌ R idiculing,	—
مصدر رمضا عف	M مُتَوَانٍ Cultivating friendship.	مُسْتَحَبٌّ Living.	—

آن مُبْتَدَأ است بضم اول و سکون ثاني و فتح ثالث و تشدید رابع بمعنی دراز
 شونده اصل آن مَبْتَدٍ بتکریر دال بود و دال اول مکسور بود و تعلیلش ادغام است
 قسم پنجم اِنْفِعَال است و اسم فاعل آن بروزن مَنفَعِل می آید بضم اول و

سکون ثاني و فتح ثالث و کسر رابع باین تفصیل که اسم فاعل اجوف و اوی آن مَنفَعَل
 است بضم اول و سکون ثاني و فتح ثالث بمعنی کرونده اصل آن مَنفَعُول بود بضم اول
 و سکون ثاني و فتح ثالث و کسر رابع و تعلیلش در اجوف و اوی قسم چهارم گذشت
 و اسم فاعل اجوف یائی آن مَنبَاز است بضم اول و سکون ثاني و فتح ثالث

بمعنی جدا شونده اصل آن مَنبِز بود بضم اول و سکون ثاني و فتح ثالث و کسر رابع
 و تعلیل آن در اجوف یائی قسم چهارم گذشت و اسم فاعل ناقص و اوی آن
 مَنبَحِی است بمعنی محو شونده اصل آن مَنبَحٍ بود یعنی بجای یا او بود و تعلیل

آن در ناقص و اوی قسم اول گذشت و اسم فاعل مہموز اللام آن مَنبَرِی است
 بمعنی جدا شونده اصل آن مَنبَرٍ بود یعنی بجای یا ہمزہ بود و تعلیل آن در مہموز اللام

قسم اول گذشت و اسم فاعل مضاعف آن مَنصَبَت است بضم اول و سکون ثاني
 و فتح ثالث و تشدید رابع بمعنی ریزنده اصل آن مَنصَبٍ بتکریر با بود و بای اول مکسور بود

و تعلیلش

Of the alteration in the foregoing Classes.

Class I.

B مَوَسِّر originally مَيَّسِر. Rule. *Sa-kin* when preceded by *Zum* is permuted into و.

C مَعِيد originally مَعُون. D مَغِيد originally مَغِيد. Rule. Whenever و and ي is *Kuffir* the accent is transferred to the letter preceding, and و is permuted into ي *Sa-kin*.

E مَرَحِي originally مَرَحُو. Rule. Whenever و is the fourth letter, or farther in a word, if not preceded by a *Zum* is permuted into ي.

I مَوَمِن originally مَوَّامِن. Rule. Every *Hum-zab Sa-kin* preceded by *Zum* is permuted into و, but it is read *Hum-zab*.

L مَبْرِي originally مَبْرُ. Rule. *Hum-zab* preceded by *Kuffir* is permuted into ي.

M مَحْبَب originally مَحْبِب. Here the reduplicate is blended.

Class II.

E مَغْدِي originally مَغْدَو, vide Class I. E.

I مَوَدَّب originally مَوَّادَّب, vide Class I. I.

L مَجْزِي originally مَجْزَو, vide Class I. L.

و تعلیلش ادغام است . قسم ششم تَفَعَّل است و اسم فاعل آن بروزن مَتَفَعَّل می آید بضم اول و فتح ثانی و ثالث و کسر رابع مشدد . باین تفصیل که اسم فاعل ناقص و اوی آن مَتَرَجَّجی است بمعنی ارزو کننده اصل آن مَتَرَجَّج بود یعنی بجای یا او بود و تعلیل آن در ناقص و اوی قسم اول گذشت . و اسم فاعل مهموز اللام آن مَتَخَطَّی است بمعنی خط کننده اصل آن مَتَخَطَّی بود یعنی بجای یا همزه بود و تعلیل آن در مهموز اللام قسم اول گذشت . قسم هفتم تَغَاعَلَ است و اسم فاعل آن بروزن مَتَغَاعَلَ می آید بضم اول و فتح ثانی و ثالث و سکون رابع و کسر خامس . باین تفصیل که اسم فاعل ناقص و اوی آن مَتَرَاَضی است بمعنی خوشنود شونده اصل آن مَتَرَاَض بود یعنی بجای یا او بود و تعلیل آن در ناقص و اوی قسم اول گذشت . و اسم فاعل مهموز اللام آن مَتَكَاَفی است بمعنی برابر شونده اصل آن مَتَكَاَفی بود یعنی بجای یا همزه بود و تعلیل آن در مهموز اللام قسم اول گذشت . و اسم فاعل مضاعف آن مَتَوَاَد است بضم اول و فتح ثانی و ثالث و سکون رابع و تشدید خامس اصل آن مَتَوَاد بکسر دال بود و دال اول مکسور بود و تعلیلش ادغام است . قسم هشتم اِقْعَلَل است و اسم فاعل آن در فارسی مستعمل نیست .

قسم نهم

Class III.

E مَعَادِي originally مَعَادٍ, vide Class 1. E.

L مَفَاحِي originally مَفَاحٍ, vide Class 1. L.

Class IV.

C مَبْتِيع originally مَبْتِيع. Rule. Every accented ي, preceded by a *Futteh*, is permuted into *Alif*.

L مَخْتَبِي originally مَخْتَبٍ, vide Class 1. L.

M مَبْتَدِي originally مَبْتَد. The reduplicate is blended.

Class V.

C مَنَقَاد originally مَنَقُود, vide Class 4. C.

D مَنَبَاز originally مَنَبِيز, vide Class 4. D.

E مَنَحِي originally مَنَحُو, vide Class 1. E.

L مَنَبَرِي originally مَنَبِر, vide Class 1. L.

N مَنَصَّب originally مَنَصِب. The reduplicate is blended.

قسم نهم **اِسْتَفْعَال** است و اسم فاعل آن **هَرَوْن** **مَسْتَفْعِل** می آید. بضم اول
 و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع و کسر خامس. باین تفصیل که اسم فاعل
 اجوف و ادوی آن **مَسْتَقِيم** است. بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و کسر رابع و سکون خامس
 بمعنی راست است. استاده شونده اصل آن **مَسْتَقِيم** بود. بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث
 و سکون رابع و کسر خامس و تعلیل آن در اجوف و ادوی قسم اول گذشت. و اسم فاعل
 اجوف یا می آن **مَسْتَطِيب** است. بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و کسر رابع و سکون خامس
 بمعنی چیز خوش آینه اصل آن **مَسْتَطِيب** بود. بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث
 و سکون رابع و کسر خامس و تعلیل آن در اجوف یا می قسم اول گذشت. و اسم فاعل
 ناقص و ادوی آن **مَسْتَدْعِي** است. بمعنی طلب کننده اصل آن **مَسْتَدْعِي** بود. بمعنی
 بجای یا او بود. و تعلیل آن در ناقص و ادوی قسم اول گذشت. و اسم فاعل **مَهْمُوز اللام** آن
مَسْتَهْزِي است. بمعنی خنده کننده. بود. بکری اصل آن **مَسْتَهْزِي** بود. بمعنی بجای یا همزه بود
 و تعلیل آن در **مَهْمُوز اللام** قسم اول گذشت. و اسم فاعل مضاعف آن **مَسْتَحْبَب** است
 بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و کسر رابع و تشدید خامس. بمعنی دوست دارنده
 اصل آن **مَسْتَحْبَب** بکریر با بود و باء اول مکسور بود و تعلیلش ادغام است.

Class VI.

E مَترَجِي originally مَترَجو vide Class 1. E.

L مَتحَطِّي originally مَتحَطَّا vide Class 1. L.

Class VII.

E مَترَأَصِي originally مَترَأَصو vide Class 1. E.

L مَتنَكَا فِي originally مَتنَكَا فَا vide Class 1. L.

M مَتنَوَاد originally مَتنَوَادِد. The reduplicate is blended.

Class IX.

C مَستَقِيم originally مَستَقِيم vide Class 1. C.

D مَستَطِيب originally مَستَطِيب vide Class 1. D.

E مَستَدْعِي originally مَستَدْعو vide Class 1. E.

L مَستَهْزِي originally مَستَهْزِ vide Class 1. L.

M مَستَحِب originally مَستَحِب. The reduplicate is blended.

§ 33.

The manner of forming the Ism Fà-il from the simple four lettered infinitives.

The *Ism Fà-il* is formed from the simple four lettered infinitive as follows :

The letter ت, at the end of the infinitive, which is فَعَلَّة, is rejected and م with *Zum* is prefixed to the first radical; the third radical is made *Kuffir*, as مَبْعَثٌ an exciter, from بَعَثَ to excite. The final ة is rejected, and م with *Zum* prefixed to ب, the first radical; and ث the third radical is made *Kuffir*.

§ 34.

The manner of forming the Ism-Fà-il from the four lettered infinitive with serviles.

This varies according to the different Classes.

Class I. تَفَعَّلٌ No letter is rejected, but م with *Zum* is prefixed to ت, the third radical ل is made *Kuffir*, as مَتَسَرِّبٌ one wearing a sleeveless garment, from تَسَرَّبَ. The letter م with *Zum* is prefixed to ت, and the third radical ب is made *Kuffir*.

Class II. اِنْفَعَلٌ both *Alifs* are rejected, and in place of the first is substituted م with *Zum*: the second radical ع is made *Futteh*: the third radical ل is made *Kuffir* as مَحْرُجٌ a collector, from اَحْرَجَ the two *Alifs* are rejected, and in place of the first is substituted م with *Zum*: the second radical ر is made *Futteh*: the third radical ج is made *Kuffir*.

ساختند و جیم را که حرف ثالث اصلی است مکهسور نمودند و از رسم سیوم که اِفْعَلَّکَل است به تشدید لام اول هر دو الف را حذف میکنند و میم مضموم بجای الف اول می آرند و حرف ثانی اصلی را مفتوح می سازند و حرف ثالث اصلی را مکهسور می نمایند و حرف رابع اصلی را در حرف خامس غیر اصلی ادغام میکنند چون مَقْشَعَرٌ از اِقْشَعَرٌ بمعنی موی بر تن خیزنده هر دو الف را حذف کردند و میم مضموم بجای الف اول آوردند و شین را که حرف ثانی اصلی است مفتوح ساختند و عین را که حرف ثالث اصلی است مکهسور نمودند و رای اول را که حرف رابع اصلی است در رای ثانی که حرف خامس غیر اصلی است ادغام کردند و مخفی نهادند که ادغام عبارت از آن است که دو حرف را که از یک جنس یا شته در یک کمر در آرند و متحد سازند و تفصیل آن با شعر و طبعی که در ادغام می باید در کتب صرف مرقوم است

فصل (۳۵) در بیان طور ساختن اسم فاعل

از مصدر ملحق بر باعی مجرّد و ملحق بر باعی مزید

راید دانست که طور ساختن اسم فاعل از مصدر ملحق بر باعی مجرّد و ملحق بر باعی مزید همان است که در اسم فاعل مصدر رباعی مجرّد و رباعی مزید گفته شد و هیچگونه فرقی نیست

فصل (۳۶) در بیان معنی اسم مبالغه که قسمی از اسم فاعل است

اسم مبالغه صیغه ایست که دلالت میکند بر زیادتی وصفی در فاعل پس اوزان مبالغه و حقیقت اوزان فاعل است ففرق این است که در مبالغه زیادتی وصف ملغوظ میباشد و در غیر آن ملغوظ سمی باشد

Class III. اِنْعَادِل both *Alifs* are rejected, and in place of the first *Alif* is substituted م with *Zum*, and the second radical is made *Futteb*, the third radical is made *Kuffir*, the fourth coalesces in the fifth letter, which is a servile as مَقْشَعَر the causer of hair to stand an end. From اِقْشَعَر both *Alifs* are rejected, and in place of the first is substituted م with *Zum*; the second radical ش is made *Futteb*; the third radical ع is made *Kuffir*. The first ر being the fourth radical, and the second ر which is the fifth letter but a servile, are blended together.

§ 35.

The manner of forming the Ism Fá-il of the infinitive annexed to the four lettered verbs with serviles.

It is to be remarked, that the manner of forming the *Ism fá-il* of the infinitive annexed to the four lettered verb with serviles, is the same as has been explained for the *Ism fá-il* of the simple four lettered infinitives.

§ 36.

Of the Ism Mo-bá-lá-ghé, being a species of the Ism Fà-il.

The *Ism Mo-ba-la-ghe* is a tense indicating a great degree of some quality in the *Ism fá-il* or active Participle, and consequently they have both the same measure, the difference being in this, that in the *Mo-ba-la-ghe*, the great degree of quality is signified, and not in the other.

§ 37.
The common measure of the Mo-bá-lá-ghé.

Class.	Measure.	Example.	Accents.					
			4	3	2	1		
1	فَعَّالٌ	صَّرَافٌ	*	Ft	F			Very extravagant.
2	فَعُولٌ	ظَلُومٌ	*	S	Z	F		Very oppressive.
3	فَعَّالَةٌ	عَلَّامَةٌ	F	S*	Ft	F		Very learned.
4	مَنْعَالٌ	مَنْصَالٌ	*	F	S	K*		Very liberal.
5	فَعَّالٌ	قَطَّاعٌ	*	Ft	Z			Very cutting.

§ 38.

Of the Ism Muf-ool.

Ism-Muf-ool, or the participle passive or past, is the tense denoting the person on whom the infinitive meaning rests, and it is of four kinds. 1, Simple three lettered. 2, Three lettered with serviles. 3, Simple four lettered. 4, Four lettered with serviles.

§ 39.

The manner of forming the Ism-Muf-ool, from the simple three lettered infinitive.

The *Ism Muf-ool* of the simple three lettered infinitive, is formed thus:

To the first radical is prefixed م with *Futteh*; the first radical is made *Sà-kin*, the second radical *Zum*, and و *Sà-kin* is inserted between the second and third radicals, as مَنْصُورٌ *affixed*, from نَصَرَ. To the first radical, which is ن, is prefixed م, with *Futteh*, and the first radical is made *Sà-kin*; ص the second radical is made *Zum*; and و *Sà-kin* is inserted between

و و او ساکن میان حرف ثانی اصلی و حرف ثالث اصلی می افزایند چون مَنصُور از نَصْر
 بمعنی یاری کرده شده میم مفتوح بالای نون که حرف اول اصلی است آوردند و نون را
 که حرف اول اصلی است ساکن کردند و صادر که حرف ثانی اصلی است مضوم نمودند
 و و او ساکن میان صادر که حرف ثانی اصلی است و را که حرف ثالث اصلی است افزودند
 و در صیغه اسم مفعول مونث تار بعد حرف ثالث اصلی زیاده میکنند چون مَنصُورَة

فصل (۴۰) در بیان اوزان اسم مفعول ثلاثی مجرد
 موافق صفات شش گانه که در آن تعلیل واقع می شود

باید دانست که موزون به اسم مفعول ثلاثی مجرد لفظ مَفْعُول است بفتح اول و سکون ثانی
 و ضم ثالث و سکون رابع چنانچه سابق ذکر یافت و تفصیل اسم مفعول که در آن تعلیل
 واقع میشود و بر این وزن می آید اینست که اسم مفعول احواف و اوی مَقُول است بفتح اول
 و ضم ثانی و سکون ثالث بمعنی گفته شده اصل آن مَقُول بدو و او بود و و او اول مضوم بود
 و تعلیلش آنست که حرکت و او اول را نقل کرده بمقابل دادند پس دو ساکن بمعنی دو و او
 بهم آمده اند یکی را مخدوف نمودند و مخفی نماند که در ظاهر سی هر چند لفظ مفعول که صیغه اسم
 مفعول مذکر است مستعمل نیست لیکن مَقُولَه که صیغه اسم مفعول مونث است بسیار
 معروف است و اسم مفعول احواف یا مَبِیْع است بفتح اول و کسر ثانی و سکون ثالث
 بمعنی فروخته شده اصل آن مَبِیْع بود و تعلیلش آنست که ضمه یاء را نقل کرده بمقابل
 دادند

between *ص* the second, and *ر* the third radical. In the tense of the *Isim muf-ool*, the feminine gender is denoted by adding *ة* after the third radical as *مَنْصُورَةٌ*.

§ 40.

The measures of the Isim muf-ool of the simple three lettered infinitives, according to the six modifications.

It is to be remarked, that the measure of the *Isim muf-ool* of simple three lettered infinitives is the word *مَفْعُولٌ*, as has been shewn in § 38; and the *Isim muf-ool* of this measure, in which alterations take place, are the following.

Isim Muf-ool Uj-waf Wā-wee.

Ex. *مَقُولٌ* spoken, originally *مَقُولٌ*. Here the accent *Zum* of the first *و* is transferred to the letter preceding it, on account of two *Sà-kins* coming together, i. e. *و* being reduplicate one is rejected; for it is well known, that in Persian the word *مَقُولٌ* the participle passive masculine is not used; but *مَقُولَةٌ* the participle passive feminine is very common.

Isim muf-ool Uj-waf Yā-ee.

Ex. *مَبْيُوعٌ* sold, originally *مَبْيُوعٌ*. Here the *Zum* over *ي* is transferred

و او ند پس دو سماکن جمع آمدند لهذا و او را حذف کردند و ضمّه ماقبل یا را با کسره بدل ساختند
 چرا که کسره مناسب بیاء است و اسم مفعول ناقص و اوی آن مَدَّ عَوَّ است بفتح اول
 و سکون ثانی و ضم ثالث و تشدید رابع بمعنی خوانده شده اصل آن مَدَّ عَوَّ و بدو و او بود
 و تعابیلش ادغام است و اسم مفعول ناقص یا ئی مَرَّ مَی است بفتح اول و سکون ثانی
 و کسر ثالث و تشدید رابع بمعنی تیر انداخته شده اصل آن مَرَّ مَوی بود و تعابیلش آنست
 که در هر کلمه که و او و یا جمع شوند و او سماکن بود انرا بیابدل میکنند و یا را در یا ادغام مینمایند
 و حرف ماقبل یا را بنا بر مناسبت یا کسره میدهند و اسم مفعول لثیف مفروق مَوَّقِی است
 بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و تشدید رابع بمعنی پناه کرده شده اصل آن مَوَّقِی بود
 و اسم مفعول لثیف مقرون مَطْوِی است بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و تشدید
 رابع بمعنی پیچیده شده اصل آن مَطْوِی بدو و او بود و تعابیل این هر دو
 اسم مفعول در ناقص یا ئی گذشت و اسم مفعول مَهْزُورُ الْفَا مَأْمُور است
 بمعنی حکم کرده شده و درین لفظ بعد میم الف است اصل آن مَأْمُور بود یعنی
 بعد میم همزه بود و تعابیل آن این است که هر همزه سماکن که ماقبل آن مفتوح باشد
 آنرا بالف بدل میکنند لیکن در چنین الفاظ خواننده را اختیار است خواه بالف خواند خواه همزه
 و اسم

ferred to the preceding letter, where by two *Sa'-kins* coming together و is rejected, and the *Zum* of the preceding ي is permuted into *Kuffir*, as that letter always requires to be preceded by *Kuffir*.

Isim muf-ool Na-kis Wa-wee.

Ex. مَدْعُو invited, originally مَدْعُو. Here the reduplicate is blended.

Isim muf-ool Na-kis Ya-ee.

Ex. مَرْمِي shot (an arrow,) originally مَرْمِي.

Rule. Whenever و and ي follow each other, and و is *Sa'-kin* it is permuted into ي, which reduplicate is blended, and the letter preceding ي is made *Kuffir*.

Isim Muf-ool Le-see' Muf-rook-

Ex. مَوْقِي protected, originally مَوْقِي.

Isim Muf-ool Le-see' Muck-roon.

Ex. مَطْوِي twisted, originally مَطْوِي. The alterations in these two kinds are explained in *Na-kis Ya-ee*.

Isim Muf-ool Meh-mooz ul fa.

Ex. مَأْمُور commanded, originally مَأْمُور. Rule. Every *Hum-zab Sa'-kin*, preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*: but may be read either *Alif* or *Hum-zab*.

و اسم مفعول مَهْمُوزِ اللَّامِ مَقْرُوءٌ است بفتح اول و سکون ثانی و ضم ثالث و تشدید رابع
 بمعنی خوانده شده اصل آن مَقْرُوءٌ بود یعنی بعد و او همزه بود و تعلیلش آنست که
 هر همزه که بعد و او زاید و ساکن واقع شود آخر او را بدل میکنند و او را در واو ادغام می نمایند
 و در اینجا هم خواننده را اختیار است که با واو خواند یا با همزه

فعل (۲۱) در بیان طور ساختن اسم مفعول از مصدر ثلاثی مزید
 طور ساختن اسم مفعول از همه اقسام عشره ثلاثی مزید مثل ساختن اسم فاعل است
 به فرق اینست که در صیغه اسم فاعل هر قسم حرف ثانی اصلی را مکسور میخوانند
 و در اسم مفعول هر قسم حرف ثانی اصلی را مفتوح میگویند و هم در بعض
 اقسام عشره اسم فاعل می آید و اسم مفعول نمی آید اکنون تفصیل اسمای مفعول
 در اقسامی که مستعمل می شود و در اقسامی که باستعمال در نمی آید مرقوم میگردد
 و آن این است که مَكْرُمٌ بفتح را است بمعنی کرامی کرده شده از اِکْزَامِ بروزن
 اِفْعَالٌ که قسم اول است و مَصْرُفٌ بفتح را می شود است بمعنی برگردانیده شده
 اِرْتَصِرِيفٌ بروزن تَغْعِيلٌ که قسم دوم است و مَجَادَلٌ بفتح دال است بمعنی باهم
 جک کرده شده از مَجَادَلَةٍ بروزن مَغَافَلَةٌ که قسم سیم است و مَجْتَنَبٌ
 بفتح نون است بمعنی پرهیزیده از اجْتِنَابِ بروزن اِقْتِنَالٌ که قسم چهارم است
 باید

Isim Muf-ool Meh-mooz ul lam.

Ex. ^{مَقْرُو} *read, originally* ^{مَقْرُو}. Rule. *Humzab* following a servile و *Sa-kin* is permuted into و and the reduplicate is blended, or not, at the pleasure of the reader.

The manner of forming the Isim Muf-ool from the three lettered infinitives with serviles.

The manner of forming the *Isim Fà-il* and the *Isim Muf-ool* from the ten classes of three lettered infinitives with serviles, differs in this, that in the *Isim Fà-il*, the second radical of every kind is made *Kuffin*, and in the *Isim Muf-ool*, it is always *Futteh*, and also from some of the ten classes is formed the *Isim Fà-il*, but not the *Isim Muf-ool*.—I shall now point out what classes have, and what have not the *Isim Muf-ool*.

Class 1. ^{مَكْرَم} *respected*, from ^{اِكْرَام} of the measure ^{اَفْعَال}.

Class 2. ^{مَصْرَف} *fought together*, from ^{تَصْرِيف} of the measure ^{تَفْعِيل}.

Class 3. ^{مَجَادَل} *fought together*, from ^{مَجَادَلَة} of the measure ^{مَفَاعَلَة}.

Class 4. ^{مَجْتَنَب} *abstained*, from ^{اجْتِنَاب} of the measure ^{اِفْتِعَال}.

باید دانست که اسم مفعول از قسم پنجم که اِنْفَعَال است در زبان عرب
 نمی آید و مَتَقَبَّل بفتح با است بمعنی پذیرفته از تَقَبَّل بوزن تَفَعَّل که قسم ششم است
 و مَتَضَارَب بفتح را است بمعنی بایکدیگر زده شده از تَضَارَب بوزن تَغَاَعَل که
 قسم هفتم است و اسم مفعول از قسم هشتم که اِفْعَال است در زبان عرب نیامده
 و مَسْتَنْصَر بفتح صا است بمعنی یاری خواسته شده از اِسْتَنْصَرَ بوزن اِسْتَفْعَال
 که قسم نهم است و باید دانست که اسم مفعول از قسم دهم که اِفْعِلَال است
 در زبان عرب نمی آید

Clafs 5. اِنْعَال has no *Is'm Muf-ool* in the Arabick language.

Clafs 6. مُتَقَبَّل *approved*, from تَقَبَّل of the measure تَفَعَّل.

Clafs 7. مُتَضَارِب *beaten one another*, from تَضَارِب of the measure تَفَاعَل.

Clafs 8. اِنْعَال has no *Is'm Muf-ool* in Arabick.

Clafs 9. مُسْتَنْصِر *having required assistance*, from اسْتَنْصَار of the measure اسْتِفْعَال.

Clafs 10. اِنْعِيَال has no *Is'm Muf-ool*.

فصل (۴۲) در اوزان اسم مفعول ثلاثی مزید موافق

صفات شش گانه که در آن تعلیل و اتّبع می شود

ماید آنست که بعضی تعلیه‌ها در اسم فاعل ثلاثی مزید و اسم مفعول ثلاثی مزید مشترک است و بعضی مختلف و در اینجا مشترک را گذاشته میشد تا ملام بطول ناخجامد و مختلف بقلم می آید و بیانش آنست که قسم اول اَفْعَال است و اسم مفعول آن بروزن مفعول می آید بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث باین تفصیل که اسم مفعول اجوف و ادوی آن معناه است بضم اول و فتح ثانی بمعنی باز گردانیده شده اصل آن معوّذ بود بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و تعلیلش آنست که حرکت و او را نقل کرده بما قبل دادند و او را بالف بدل کردند و اسم مفعول اجوف یا ئی آن معناه است بضم اول و فتح ثانی بمعنی فایده داده شده اصل آن مَفِیئ بود بضم اول سکون ثانی و فتح ثالث و تعلیلش آنست که حرکت یا را نقل کرده بما قبل دادند و یا را بالف بدل کردند و اسم مفعول ناقص و ادوی آن مَرَحِی است بمعنی سست کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا مینویسند اصل آن مَرَحَو بود یعنی بجای الف و او بود و تعلیلش آنست که و او را بنا بر قاعده ما قبل بالف بدل کردند و اسم مفعول ناقص یا ئی آن مَرِیّی است بمعنی باقی داشته شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا مینویسند اصل

Measures of the Ifm Mufool of the three lettered infinitives with serviles, according to the six modifications.

	Class I. مَفْعَل	Class II. مَفْعَل	Class III. مَفَاعَل
A مصدر مثال واوي	—	—	—
B مصدر مثال يا ئي	—	—	—
C مصدر راجوف واوي	مَعَان	—	—
	Sent back.		
D مصدر راجوف يا ئي	مَعَان	—	—
	Benefited.		
E مصدر رناقص واوي	مَرَحِي	مَعْدِي	مَعَادِي
	Fatigued.	Sustained.	Considered inimical.
F مصدر رناقص يا ئي	مَبْقَى	مَشْنِي	مَلَاتِي
		Doubled.	Met.
G مصدر رلغيف مفروق	—	مَوْلَى	مَوَالِي
		Made chief.	Beloved.
H مصدر رلغيف مقرون	—	مَبْقَوَى	مَدَاوَى
		Strengthened.	Physicked.
I مصدر رمهوز الفا	—	—	—
K مصدر رمهوز العين	—	—	—
L مصدر رمهوز اللام	مَبْرَأ	مَجْرَأ	مَعَاجَأ
	Cured.	Divided.	Seized suddenly.
M مصدر رمضا عف	مَحَب	—	مُحَاب
	Beloved.		Beloved.

اصل آن مَبْقِي بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در تعلیلش
 آنست که یارا بنا بر فتحه ماقبل بالف بدل کردند و اسم مفعول مهورز اللام آن
 مَبْرَأ است بمعنی سفاداده شده اصل آن مَبْرَأ بود یعنی بجای الف همزه بود
 و تعلیلش آنست که همزه را بنا بر فتحه ماقبل بالف بدل کردند و اسم مفعول مضاعف آن
 مَحْبَب است بضم اول و فتح ثانی و تشدید ثالث بمعنی دوست داشته شده اصل آن
 مَحْبَب بکسریر یا بود و بای اول مفتوح بود و تعلیلش ادغام است قسم دوم تَعْعِيل است
 و اسم مفعول آن بروزن مَفْعَل می آید بضم اول و فتح ثانی و فتح ثالث مشدوبان تفصیل
 که اسم مفعول ناقص و اوی آن مَعْدَى است بمعنی خوراینده شده و در آخر این لفظ
 الف است که بصورت یامینویسند اصل آن مَعْدَى بود یعنی بجای الف و اوی بود
 و اسم مفعول ناقص یامی آن مَعْنَى است بمعنی دو تا کرده شده و در آخر این لفظ الف است
 که بصورت یامینویسند اصل آن مَعْنَى بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم
 در خواندن و اسم مفعول لفیف مفروق آن مَعْلَى است بمعنی سردار کرده شده
 و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامینویسند اصل آن مَعْلَى بود بمعنی بجای الف
 یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لفیف مقرون آن مَعْلَى است بمعنی
 استوار کرده شده و در آخر این لفظ هم الف است که بصورت یامی نویسند اصل آن
 مَعْلَى

	Class IV. مَفْعَلٌ	Class V. مَسْتَفْعَلٌ	Class VI. مَتَفَعِّلٌ
مثال واوي A	—	—	—
مثال يايي B	—	—	—
اجوف واوي C	مَحْتَاجٌ Wanted.	—	—
اجوف يايي D	مَبْتَاغٌ Bought.	—	—
ناقص واوي E	مَخْتَبِئٌ Hidden.	—	مُتَرَجِئٌ Deferred.
ناقص يايي F	مَجْتَبِئٌ Selected.	—	مُسْتَبِئٌ Wished.
لغيف مفروق G	مُسْتَقْبِئٌ Abstained.	—	مُسْتَوَالِيٌ Made chief.
لغيف مقرون H	مَحْتَوِيٌ Encompassed.	—	مُسْتَقْوِيٌ Strengthened.
مهبوز الفا I	—	—	مُسْتَأْنِيٌ Delayed.
مهبوز العين K	—	—	—
مهبوز اللام L	مَبْتَدَأٌ Begun.	—	مُسْتَحْطَاٌ Sinned.
مضاعف M	مَبْتَدَأٌ Extended.	—	—

مَقْوِي بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیل این اسمی
مفاعیل در ناقص قسم اول گذشت و اسم مفعول مهموز اللام آن مَجْزَا است بمعنی
پاره پاره کرده شده اصل آن مَجْزَع بود یعنی بجای الف همزه بود و تعلیل آن در مهموز اللام
قسم اول گذشت قسم سیوم مَفَاعِلَة است و اسم مفعول آن بروزن مَفَاعِل می آید
بضم اول و فتح ثانی و سکون ثالث و فتح رابع باین تفصیل که اسم مفعول ناقص واوی
آن مَعَادی است بمعنی دشمن داشته شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت
یامی نویسند اصل آن مَعَاک و بود یعنی بجای الف واو بود و اسم مفعول ناقص
یامی آن مَلَّاقی است بمعنی ملاقات کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت
یامی نویسند اصل آن مَلَّاقی بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن
و اسم مفعول لفیف مقرون آن مَوَالِی است بمعنی دوست داشته شده
و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسند اصل آن مَوَالِی بود یعنی
بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لفیف مقرون آن
مَدَّأَوِی است بمعنی دوا کرده شده و در آخر این لفظ هم الف است که بصورت یا
می نویسند اصل آن مَدَّأَوِی بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن
و تعلیل این اسمی مفاعیل در ناقص قسم اول گذشت و اسم مفعول مهموز اللام آن
مَفَاجَا

	Class VII. مُتَفَاعَلٌ	Class IX. مُسْتَفْعَلٌ	
مثال واوي A	—	—	—
مثال يائي B	—	—	—
اجوف واوي C	—	مُسْتَقَامٌ	—
		Placed upright.	
اجوف يائي D	—	مُسْتَطَابٌ	—
		Pleased.	
ناقص واوي E	مُتَرَاَضِيٌ	مُسْتَدْعِيٌ	—
	Satisfied.	Invited.	
ناقص يائي F	مُتَلَاَقِيٌ	مُسْتَبْقِيٌ	—
	Met.	Retained.	
لغيف مفروق G	مُتَوَالِيٌ	مُسْتَوْفِيٌ	—
	Reiterated.	Encompassed.	
لغيف مقرون H	مُتَسَاوِيٌ	مُسْتَحْيِيٌ	—
	Equalized.	Ashamed.	
مهبوز الفا I	—	—	—
مهبوز العين K	—	—	—
مهبوز اللام L	مُتَكَافَاٌ	مُسْتَهْزَاٌ	—
	The same	Ridiculed.	
مضاعف M	—	مُسْتَحَبٌ	—
		Beloved.	

مَعْجَاً است بمعنی ناکه مان گرفته شده اصل آن مَعْجَاو بود یعنی بجای الف همزه بود و تعلیلش در هموز الهم قسم اول گذشت و اسم مفعول مضاعف آن مَحَابَّ است بضم اول و فتح ثانی و سکون ثالث و تشدید رابع بمعنی دوست داشته شده اصل آن مَحَابَّب مکرر با بود و بای اول مفتوح بود و تعلیلش ادغام است

قسم چهارم اِفْتِعال است و اسم مفعول آن برون مَفْتَعَل می آید بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع باین تفصیل که اسم مفعول اجوف و اوی آن مَحْتَوَج است بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث بمعنی حاجت داشته شده اصل آن مَحْتَوَج بود بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع و تعلیلش آنست که هر دو او متحرک که ماقبل آن مفتوح باشد آنرا بالف بدل می کنند و اسم مفعول اجوف یا ئی آن مَبْتِئَع است بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث بمعنی خرید کرده شده اصل آن مَبْتِئِع بود بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع و تعلیلش آنست که هر یای متحرک که ماقبل آن مفتوح باشد آنرا بالف بدل میکنند و اسم مفعول ناقص و اوی آن مَحْتَبَّی است بمعنی پنهان کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا مینویسند اصل آن مَحْتَبَّو بود یعنی بجای الف و او بود و اسم مفعول ناقص یا ئی آن مَحْتَبَّی است بمعنی برگزیده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا مینویسند اصل آن مَحْتَبَّی بود

Of the changes in the foregoing Table:

It is necessary to premise that the changes in the *Ism Fa-il'* and in the *Ism Mus-oal* of the three lettered infinitives with serviles, are in some both alike, and in others different; which latter shall be here given for the sake of brevity.

Class I.

C مَعَاد originally مَعُوذ. Here the accent of و is transferred to the letter preceding, and the و permuted into *Alif*.

D مَعَاد originally مَعِيذ. Here the accent of ي is transferred to the letter preceding, and the ي permuted into *Alif*.

E مَرخَا originally مَرخُو. Rule. و when preceded by *Futteh*, is changed into *Alif*.

F مَبْقَى originally مَبْقِي. Rule. ي when preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

L مَبْرَأ originally مَبْرء. Rule. *Humzab* when preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

M مَحَبَت originally مَحَب. Here the reduplicate is blended.

یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لفیف مفروق
 آن متّقی است بمعنی پر چیز کرده شده و در آخر این لفظ هم الف است
 که بصورت یامی نویسد اصل آن متّقی بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم
 در خواندن و اسم مفعول لفیف مقرون آن محتوی است بمعنی کرد کرده شده و در آخر
 این لفظ هم الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن محتوی بود یعنی بجای الف
 یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیل این اسمی مفاعیل در ناقص قسم اول
 گذشت و اسم مفعول مهموز اللام آن مبتدأ است بمعنی آغاز کرده شده اصل آن
 مبتدأ بود یعنی بجای الف همزه بود و تعلیلش در مهموز اللام قسم اول گذشت
 و اسم مفعول مضاعف آن همتّا است بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و تشدید رابع
 بمعنی دراز کرده شده اصل آن همتّا بکسر یر دال بود و دال اول مفتوح بود و
 و تعلیلش ادغام است قسم پنجم اِنْفِعَال است و اسم مفعول آن در زبان
 عرب نیامده قسم ششم تَعَعَّل است و اسم مفعول آن بر وزن متّفعّل می آید
 بضم اول و فتح ثانی و ثالث و فتح رابع شد باین تفصیل که اسم مفعول ناقص وادی آن
 مترجی است بمعنی آرزو کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا
 می نویسد اصل آن مترجی بود یعنی بجای یا او بود و اسم مفعول ناقص یامی آن
 متّجی

Class II.

E مَعْدَى originally مَعْدُو. F مَشْنَى originally مَشْنَى.

G مَوَلَى originally مَوَلَى. H مَقْوَى originally مَقْوَى, vide Class I.

E. and F. L مَجْزَا originally مَجْزَا vide Class I. L.

Class III. مَعَاذُ

E مَعَادَى originally مَعَادُو. F مَلَاتَى originally مَلَاتَى.

G مَوَالَى originally مَوَالَى. H مَدَاوَى originally مَدَاوَى, vide Class I.

E. and F. L مَعَاجَا originally مَعَاجَا, vide Class I. L. M مَحَابَبُ

originally مَحَابَبُ. The reduplicate is blended.

Class IV. مَقْتَعَلُ

C مَحْتَجَجُ originally مَحْتَجَجُ. Rule. An accented و preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

D مَبْتَعَعُ originally مَبْتَعَعُ. Rule. An accented ي preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

E مَحْتَبَى originally مَحْتَبَى. F مَجْتَبَى originally مَجْتَبَى. G

مَتْنَى

مُتَمَنِّي است بمعنی آرزو کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا عین و یسند
 اصل آن مُتَمَنِّي بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم
 مفعول لفیف مفروق آن مُتَوَلَّى است بمعنی سوار کرده شده و در آخر این لفظ
 الف است که بصورت یا می نویسند اصل آن مُتَوَلَّى بود یعنی در آخر این لفظ یا بود
 هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لفیف مقرون آن مُتَقَوَّى است
 بمعنی استوار کرده شده و در آخر این لفظ هم الف است که بصورت یا می نویسند
 اصل آن مُتَقَوَّى بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم
 مفعول مهور الفای آن مُتَنَائِي است بمعنی در تک کرده شده و در آخر این لفظ الف است که
 بصورت یا می نویسند اصل آن مُتَنَائِي بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن
 و تحلیل این اسمای مفاعیل در ناقص قسم اول گذشت و اسم مفعول مهور اللام
 آن مُتَخَطَّأ است بمعنی خطا کرده شده اصل آن مُتَخَطَّأ بود یعنی در آخر این لفظ
 بجای الف همزه بود و تحلیل آن در مهور اللام قسم اول گذشت

قسم هفتم تَفَاعُل است و اسم مفعول آن برون مُتَفَاعِل می آید بنضم اول و فتح ثانی
 و ثالث و سکون رابع و فتح خامس باین تفصیل که اسم مفعول ناقص وادی آن
 مُتَرَاضِي است بمعنی خوش بود کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا
 می نویسند

محتوي originally محتوي. H متقي originally متقي, vide Clafs 1. E and F.

L مبتدأ originally مبتدأ, vide Clafs 1. L.

M مبتدأ originally مبتدأ. The reduplicate is blended.

Clafs V. not used.

Clafs VI. متفعّل.

E مترجى originally مترجى. F متبى originally متبى. G متولى originally متولى. H متقوى originally متقوى. I متانئ originally متانئ, vide Clafs 1. E and F. L متخطأ originally متخطأ.

مینویسند اصل آن مَتَرًا ضَرْبٌ بُود یعنی بجای الف واو بود و اسم مفعول ناقص یا بی
آن مَتَلَّاقَى است بمعنی ملاقات کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت
یا مینویسند اصل آن مَتَلَّاقَى بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن
و اسم مفعول لغیث مفروق آن مَتَوَّالَى است بمعنی پیایی کرده شده و در آخر این
لفظ الف است که بصورت یا می نویسند اصل آن مَتَوَّالَى بود یعنی در آخر این لفظ
یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لغیث مقرون آن مَتَسَاوَى است
بمعنی برابر کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا می نویسند اصل آن مَتَسَاوَى
بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیل این اسمای مفاعیل در ناقص
قسم اول گذشت و اسم مفعول مَهْزُوزٌ اللام آن مَتَنَكَا فَاً است بمعنی برابر آمده اصل
آن مَتَنَكَا فَاً بود یعنی در آخر این لفظ بجای الف همزه بود و تعلیل آن در مَهْزُوزٌ اللام قسم
اول گذشت قسم هشتم اِفْعَالٌ است و اسم مفعول آن در زبان عرب مستعمل نیست
قسم نهم اِسْتِفْعَالٌ است و اسم مفعول آن بَرُوزٌ مَسْتَفْعَلٌ می آید بضم اول
و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع و فتح خامس باین تفصیل که اسم مفعول
اجوف و اوئی آن مَسْتَقَامٌ است بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع بمعنی استاده
کرده شده اصل آن مَسْتَقْوَمٌ بود بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع
و فتح خامس و اسم مفعول اجوف یا بی آن مَسْتَطَابٌ است بضم اول و سکون
ثانی و فتح ثالث و رابع بمعنی خوش کرده شده اصل آن مَسْتَطِيبٌ بود بضم اول
و سکون

Class VII. مُتَنَاعِل.

E مُتَرَاَضِي originally مُتَرَاَضُو. F مُتَلَاَقِي originally مُتَلَاَقِي. G

مُتَوَالِي originally مُتَوَالِي. H مُتَسَاوِي originally مُتَسَاوِي, vide Class

1. E and F. L مُتَكَانَا originally مُتَكَانَا.

Class IX. مُسْتَفْعَل.

C مُسْتَقَام originally مُسْتَقَوْم. D مُسْتَطَاب originally مُسْتَطَاب

• vide Class 1. C and D.

و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع و فتح خامس و تعلیل این هر دو اسم مفعول
 در اجزای قسم اول گذشت و اسم مفعول ناقص وادی آن **مَسْتَنْدَعِي** است
 بمعنی طلب کرده شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن
مَسْتَنْدَعُو بود یعنی در آخر این لفظ بجای الف واو بود و اسم مفعول ناقص یامی
 آن **مَسْتَنْبَعِي** است بمعنی باقی داشته شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت
 یامی نویسد اصل آن **مَسْتَنْبَعِي** بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم
 در خواندن و اسم مفعول لفیف مفروق آن **مَسْتَوْفِي** است بمعنی تمام گرفته شده
 و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن **مَسْتَوْفِي** بود یعنی
 در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و اسم مفعول لفیف مقرون آن
مَسْتَحْبِي است بمعنی شرم داشته شده و در آخر این لفظ الف است که بصورت یا
 می نویسد اصل آن **مَسْتَحْبِي** بود یعنی در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن
 و تعلیل این اسمای مفاعیل در ناقص قسم اول گذشت و اسم مفعول هموز اللام آن
مَسْتَهْزَا است بمعنی خنده کرده شده اصل آن **مَسْتَهْزُو** بود یعنی در آخر این لفظ بجای
 الف همزه بود و تعلیل آن در هموز اللام قسم اول گذشت و اسم مفعول مضاعف آن
مَسْتَحَب است بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع و تشدید خامس بمعنی
 دوست داشته شده اصل آن **مَسْتَحَب** بکسر بر یا بود و بای اول مفتوح بود و تعلیلش
 او عام است

E ^{١ ٠ ٥ ٥ ٥} مستدعى originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستدعو. F ^{١ ٠ ٥ ٥ ٥} مستبقي originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستبقي.

G ^{١ ٠ ٥ ٥ ٥} مستوفى originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستوفي. H ^{١ ٠ ٥ ٥ ٥} مستحي originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستحي.

vide Clafs 1. E and F.

L ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستهزا originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستهزه vide Clafs 1. L.

M ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستحب originally ^{٠ ٥ ٥ ٥} مستحب. The reduplicate is blended.

فصل ۴۳ در بیان ساختن اسم مفعول از مصدر رباعی مجرّد

اسم مفعول را از مصدر رباعی مجرّد باین طور میسازند که تا از آخر مصدر که فعل ماضی است حذف میکنند و میم مضموم بالای حرف اول اصلی می آورند و حرف ثالث اصلی را مفتوح میخوانند
 چون مَبْعُثَرٌ از بَعَثَرَه بمعنی برانگیخته تا از آخر مصدر حذف کردند و میم مضموم بالای با که حرف اول اصلی است آوردند و تا را که حرف ثالث اصلی است مفتوح خوانند
 فصل ۴۴ در بیان ساختن اسم مفعول از مصدر رباعی مزید

باید دانست که اسم مفعول از هر سه قسم رباعی مزید که تَفَعَّلٌ و اِفْعَلَلٌ و اِفْعَالٌ باشد باید لام اول است در زبان عرب نیامده

فصل ۴۵ در بیان معنی صفت مشبّه

صفت مشبّه همیشه ایست که دلالت می کند بر چیزی که صفاتی از صفات بآن چیز قایم باشد و قیام در اینجا بمعنی ثبوت است نه بمعنی حدوث و فرق میان ثبوت و حدوث در بیان معنی اسم فاعل گذشت و باید دانست که صفت مشبّه گاهی افاده معنی فاعلیت بر وجه ثبوت میکند و گاهی افاده معنی مفعولیت بر وجه ثبوت مینماید و فرق در هر دو معنی از سیاق کلام بدریافت میرسد

فصل (۴۶) در بیان اوزان مشهوره صفت مشبّه

صفت مشبّه را از مصدر ثلاثی مجرّد میسازند فقط و طور ساختن آن مختلف بر چهارده قسم است
 اول این که حرف اول اصلی مصدر را مفتوح میکنند و حرف ثانی اصلی را مکسور مینمایند و یای ساکن

§ 43.

The manner of forming the Ism-Muf-ool from the simple four lettered infinitive.

In forming the *Ism-Muf-ool* from the simple four lettered infinitive, the final ت of the infinitive which is فَعَلَّتْ is rejected, and before the first radical is inserted a م with *Zum*; the third radical is made *Futteh*, as مَبْعَثٌ excited, from بَعَثَ. Here the final ة is rejected, and م with *Zum* inserted before ب the first radical and ت the third radical is made *Futteh*.

§ 44

Of forming the Ism-Muf-ool from the four lettered infinitive with serviles.

- Neither of the three classes of four lettered infinitives with serviles, have the *Ism Muf-ool* in Arabick.

§ 45.

Of the Se-fut Mu-shé-be-heh:

The *Se-fut Mu-she-be-beh* is a tense which indicates a thing possessing some particular quality, and which is inherent and not accidental; the difference of which has been explained under the article *Ism Fā-il* § 28. It is to be remarked, that the *Se-fut Mu-she-be-beh* sometimes gives the sense of the active participle in the inherent property, and sometimes the passive participle in the same manner; the difference being learnt from the construction of the sentence.

§ 46.

The measures of the Se-fut Mu-shé-be-heh.

It is formed from the simple three lettered infinitive only, and which is done after several ways.

[illegible]

1. Of the Infinitive, the first radical letter is made *Futteh*, the second radical *Kuffir*, and ي *Sá-kin* is introduced between the second and third radicals, as شَرِيف of the measure فَعِيل, and signifying *great*, from شَرَف being *great*. Here ش the first radical is made *Futteh*, and ر the second radical *Kuffir*, and ي *Sá-kin* is introduced between ر the second, and ف third the radical.

2. Of the infinitive, the first and second radicals are made *Futteh*, as حَسَن of the measure فَعَل signifying *beautiful*, from حَسَن being *beautiful*. Here the first radical ح and the second radical س are both made *Futteh*.

3. Of the infinitive, the first and second radicals are made *Futteh* and *Alif* introduced between the second and third radicals, as جَبَان of the measure فَعَال signifying *cowardly* from جَبَن. The first radical ج and the second radical ب are made *Futteh* and *Alif* is introduced between ب the second radical, and ن the third radical.

4. Of the infinitive, the first radical is made *Futteh*, and the second radical *Kuffir*; and if there is a servile letter in the infinitive, it is rejected, as خَشِن of the measure فَعَل signifying *rough* from خَشَوْنَة. The first radical خ is made *Futteh*, and the second radical ش *Kuffir*, and و and ت which are serviles in the infinitive, are rejected.

5. Of the infinitive, the first radical is made *Futteh*, and the second radical *Sá-kin*, and all the serviles are rejected, as مُعَب of the measure فَعَل signifying *difficult* from صَعُوبَة.

ساکن کردند و واو و تاراکه در مصدر زیاده است حذف نمودند هجتم اینک
 حرف اول اصلی را مفتوح میخوانند و حرف ثانی اصلی را مضموم می نمایند و واو
 ساکن میان حرف ثانی اصلی و حرف ثالث اصلی می افزایند و حرف زائد که در مصدر
 میباشد حذف میکنند چون غَيَّوْ و بَرَوْزَنْ فَعُول بمعنی رشک کننده از غَيَّرَ غین را
 که حرف اول اصلی است مفتوح خوانند و یاراکه حرف ثانی اصلی است مضموم
 نمودند و واو ساکن را میان یا که حرف ثانی اصلی است و راکه حرف ثالث اصلی است
 افزودند و تاراکه در مصدر زیاده بود حذف کردند هجتم اینک حرف اول اصلی را مضموم
 میخوانند و حرف ثانی اصلی را مفتوح میگویند و الف را میان حرف ثانی اصلی و حرف ثالث
 اصلی می افزایند و حرفی که در مصدر زائد می باشد حذف میکنند چون نَشَجَاعَ برون
 فَعَال بمعنی دلیر از نَشَجَاعَة مشین را که حرف اول اصلی است مضموم خوانند و جیم را
 که حرف ثانی اصلی است مفتوح گفتند و الف را میان جیم که حرف ثانی اصلی است
 و عین که حرف ثالث اصلی است افزودند و تاراکه در مصدر زیاده است حذف کردند
 و باید دانست که در نَشَجَاعَة الف هم زیاده است لکن چون زائد کردن الف
 درین وزن صفت مشبه می باید آنرا حذف نکردند هجتم اینک حرف اول اصلی را مکسور
 میخوانند و حرف ثانی اصلی را ساکن میگویند چون صَغُرَ برون فَعِل بمعنی خالی
 از صَغُرَ و باید دانست که وزن صفت مشبه و مصدر در اینجا متحد است و فرق در معنی
 از قرینه مقام معلوم می شود هجتم اینک حرف اول اصلی را مضموم میگویند و حرف ثانی اصلی را
 ساکن

6. Of the infinitive, the first radical is made *Futteh*, and the second radical *Zum*; and م *Sa-kin* is introduced between the second and third radicals, and the serviles are rejected, as غيور of the measure فَعُول signifying *zealous*, from غيّر. The letter غ the first radical is made *Futteh*, and ي the second radical *Zum*, and و *Sa-kin* is inserted between ي the second, and ر the third radicals, and the servile ت is rejected.

7. Of the infinitive, the first radical is made *Zum*, the second radical *Futteh*, and *Alif* is inserted between the second and third radicals, and all serviles rejected, as شجاع of the measure فَعَال signifying *courageous*, from شجاعة *courage*. Here the letter ش the first radical is made *Zum*, and ع the second radical *Futteh*, and *Alif* is inserted between ح and ع the second and third radicals, and ت being servile, is rejected. It is to be remarked that in شجاعة the letter ا is also a servile: but as an additional *Alif* is required in forming this class of the *Se-fut Mu-she-be-beb*, it is retained.

8. Of the infinitive, the first radical is made *Kuffir*, and the second radical *Sa-kin* as صفر of the measure فَعْل empty, from صفر *emptiness*. It is to be remarked that in this Class the *infinitive* and the *Se-fut Mu-she-be-beb* are alike, the difference in the sense being discerned in the construction of the sentence.

9. Of the infinitive, the first radical is made *Zum*, and the second radical *Sa-kin*; and all the serviles are rejected, as صلب of the measure

ساکن مینمایند و حروف زائد که در مصدر می باشد حذف میکنند چون صَلَّبَ بر وزن
فَعَّلَ بمعنی سخت از صَلَّابَة صادر که حرف اصلی است مضموم کردند و لام را که حرف
ثانی اصلی است ساکن نمودند و الف و تار که در مصدر زیاده بود حذف کردند
و هم اینکه حرف اول اصلی را و حرف ثانی اصلی را مضموم میکنند و حروف زائد که در مصدر
می باشد حذف مینمایند چون جَنَّبَ بر وزن فَعَّلَ بمعنی ناپاک از جَنَابَة جیم را که
حرف اول اصلی و نون را که حرف ثانی اصلی است مضموم کردند و الف و تار که در مصدر
زیاده بود حذف نمودند یازدهم اینکه حرف اول اصلی را مفتوح می خوانند و یای
میساکن میان حرف اول اصلی و حرف ثانی اصلی می افزایند و حرف ثانی اصلی را مکسور
مینمایند و حروف زائد که در مصدر می باشد حذف میکنند چون سَبَّحَ به تشدید یای مکسور
بر وزن فَعَّلَ بمعنی سردار از سَبَّاحَة سین را که حرف اول اصلی است مفتوح
خوانند و یای ساکن را میان سین که حرف اول اصلی است و یای مکسور که حرف ثانی
اصلی است افزودند و الف و تار که در مصدر زیاده بود حذف کردند و باید دانست که در
لفظ سید یای زائد و یای اصلی مدغم شده مستحکم گردیده و تشدید یا بر دو تابودن آن
دلالت میکند و دوازدهم اینکه حرف اول اصلی را مضموم میکنند و حرف ثانی اصلی را ساکن
می سازند و حرف ثالث اصلی را مفتوح می نمایند و الف و نون بعد حرف ثالث اصلی
می افزایند چون عَرَبَانِ بر وزن فَعْلَانِ بمعنی برهنه از عَرَبَی عین را که حرف اول اصلی است
مضموم کردند و ر را که حرف ثانی اصلی است ساکن خوانند و یار که حرف ثالث اصلی است
مفتوح

نَعَلٌ *hard*, from صَلَابةٌ *hardness*. Here the first radical ص is made *Zum*, and the second radical ل *Sá-kin*, and ا and ت being serviles, are rejected.

10. Of the infinitive, the first and second radicals are made *Zum*, and the serviles are rejected, as جَنَّبَ of the measure نَعَلٌ signifying *unction*, from جُنَابَةٌ *unctionness*. Here the first radical ج and the second radical ن are both made *Zum*; and the serviles ا and ت are rejected.

11. Of the infinitive, the first radical is made *Futteh*, and ي *Sá-kin* is inserted between the first and second radicals; the second radical is made *Kuffir*, and the serviles are rejected, as سَيِّدٌ of the measure قَيْدٌ *chief*, from سِيَادَةٌ *chiefship*. Here the first radical س is made *Futteh*, and ي *Sá-kin* inserted between it and ي *Kuffir*, which is the second radical; and ا and ت serviles are rejected. It is to be remarked that in the word سَيِّدٌ the ي servile and ي radical are blended, and the *Tush-deed* over ي denotes that letter being reduplicate.

12. Of the infinitive, the first radical is made *Zum*, and the second *Sá-kin*, the third *Futteh*, and the letters ا and ن are added after the third radical as عَرَّيَانُ of the measure نَعْلَانُ *naked*, from عُرْيٌ *nakedness*.

Here

Here the first radical is ع made *Zum*, and the second ر *Sà-kin*, and ي the third radical *Futteh*, and ا and ن are added, after ي the third radical.

13. Of the infinitive, the first, second, and third radicals, are all made *Futteh*, and the letters ا and ن added after the third radical, as حيوان *living*, of the measure فَعْلَان from حَيَّ. Here the three first radicals are made *Futteh*, and ا and ن added after و the third radical.

14. Of the infinitive, the first radical is made *Futteh*, the second radical *Sa-kin*, and the third *Futteh*, and ا and ن are added after the third radical, as عطشان *thirsty*, of the measure فَعْلَان, from عَطِشَ. Here ع the first radical is made *Futteh*, and ت the second *Sà-kin*, and ش the third radical *Futteh*; and ا and ن added after it.

§ 47.

Of the Ism Tuf-zeel.

The *Ism Tuf-zeel* is a tense indicating somewhat more of one thing than another, in the sense of the participle, as for example *Zà-id* is more excellent than *Kbà-lid*, whereby the intention of the speaker is that *Zà-id*, and *Kbà-lid*, both possess some excellence in common; but that *Zà-id* has a greater degree of excellence. The example for the passive participle is when they say *Zà-id* is more renowned than *Kbà-lid*, whereby the speaker means that they both had some renown, but that *Zà-id* was most renowned of the two.

of

فصل ۲۸ در بیان ساختن اسم تفضیل از مصدر ثلاثی مجرد

باید دانست که صیغه اسم تفضیل از مصدر ثلاثی مجرد ساخته می شود فقط و طور ساختن اسم تفضیل مذکور از مصدر ثلاثی مجرد آنست که همزه مفتوح بالای حرف اول اصلی مصدر می آرند

و حرف اول اصلی را ساکن میکنند و حرف ثانی اصلی را مفتوح میخوانند چون أَحْسَنُ بروزن

أَفْعَلُ بمعنی خوبتر از حَسَنُ بمعنی خوبی همزه مفتوح بالای حاکم حرف اول اصلی است

آوردند و حاکم حرف اول اصلی است ساکن کردند و سین را که حرف ثانی اصلی است

مفتوح خواندند و طور ساختن صیغه اسم تفضیل مونث از مصدر ثلاثی مجرد آنست

یکه حرف اول اصلی را مضموم میکنند و حرف ثانی اصلی را ساکن میدارند و حرف ثالث

اصلی را مفتوح میخوانند و الف را بعد حرف ثالث اصلی می افزایند چون حَسَنَى بروزن

فَعْلَى بمعنی زن خوبتر از حَسَبین حاکم حرف اول اصلی است مضموم نمودند و سین را

که حرف ثانی اصلی است ساکن خواندند و نون را که حرف ثالث اصلی است مفتوح

کشدند و الف را بعد نون که حرف ثالث اصلی است افزودند و مخفی نماید که این الف را

گاهی بصورت یا می نویسند چنانچه در حَسَنَى و گاه بصورت الف می نگارند چنانچه در حَسَنَى

و باید دانست که مونث بر دو قسم است یکی مونث حقیقی و دوم مونث سماعی مونث

حقیقی آنست که در حیوانات میباشد چون زن مقابل مرد و چون اسپ ماده مقابل

اسپ نر و مونث سماعی آنست که در ان اثری از تانیث نباشد لکن بعض اهل

زبان آن را بصیغهای تانیث در محاورات خود بیان می کرده باشند پس آن چیز

در ان زبان مونث سماعی است چنانچه الفاظ جمع در زبان عرب مونث سماعی است

ولهذا

Of the formation of the Ism Tuf-zeel, from the infinitive of simple three lettered verbs.

It is to be remarked that the tense of the *Ism Tuf-zeel* is formed from the simple three lettered infinitive only, and it is after the following manner: *Humzeb* with *Futteh* being prefixed to the first radical of the infinitive, the first radical is then made *Sa'-kin*, and the second radical is made *Futteh*, as أَحْسَن of the measure أَفْعَل, *more beautiful*, from حَسَن *beauty*. Here *Humzeb* with *Futteh* is prefixed to ح the first radical, and which is made *Sa'-kin*, and س the second radical is made *Futteh*. The *Ism Tuf-zeel* feminine is formed thus from the simple three lettered infinitive; the first radical is made *Zum*, the second *Sa'-kin*, and the third *Futteh*, and *Alif* is added after the third radical; thus حَسَنِي of the measure نَعْلِي *a most beautiful woman*. Here the first radical ح is made *Zum*; the second radical س is made *Sa'-kin*; and the third radical ن is made *Futteh*; after which *Alif* is added. It is to be remarked that *Alif* is sometimes written in the form of ي such as in حَسَنِي *a most beautiful woman*, and sometimes in the form of *Alif* as in دُنْيَا *the world*. It is further to be observed, that the feminine is of two kinds, 1st, مَوْثُ حَقِيقِي or *true feminine*—and 2^d, مَوْثُ سَبَاعِي *feminine by signification*, the first belonging to animals, as woman opposed to man, and horse to mare; and the other is not feminine in reality, but made so by acceptance of speech; and in Arabick all plurals are feminine by termination, and therefore the word اَسْمَاءُ the plural of

ولهذا لفظ اسم را که جمع اسم است بمعنی نام موصوف بافظ حسنی میکنند و اسمای حسنی میگویند یعنی نامهای خوب تر پس حاصل آنست که صیغه اسم تفضیل مونث صفت مونث حقیقی بهم واقع میشود و صفت مونث اسمای بهم واقع می شود

فصل ۴۹ در بیان معنی اسم ظرف و بیان اقسام آن

اسم ظرف صیغه ایست که دلالت میکند بر چیزی که محل معنی مصدری باشد و ظرف بردو قسم است اول ظرف مکان دوم ظرف زمان طرف مکان آنست که دلالت بر جای وقوع معنی مصدری کند و ظرف زمان آنست که دلالت بر وقت وقوع معنی مصدری نماید

فصل ۵۰ در بیان طور ساختن اسم ظرف از مصدر ثلاثی مجرد

اسم ظرف را از مصدر ثلاثی مجرد باین طور میسازند که میم مفتوح بالای حرف اول اصلی می آرند و حرف اول اصلی را ساکن می سازند و حرف ثانی اصلی را مفتوح می نمایند و اگر حرف غیر اصلی در مصدر باشد مخذوف میکنند چون منصرف بمعنی جای باری کردن و زمان باری کردن از منصرف میم مفتوح بالای نون که حرف اول اصلی است آورند و فون را که حرف اول اصلی است ساکن کردند و صادر که حرف ثانی اصلی است مفتوح ساختند و چون منذهب بمعنی جای رفتن و زمان رفتن از ن هجاب و درین مصدر الف زیاده است بنا بران در وقت ساختن ظرف حذف مینمایند و باید دانست که در ظرف گاه حرف ثانی اصلی را مکسور میگویند چون مجلس بکسر لام که حرف ثانی اصلی است و قانون فتح و کسر حرف ثانی اصلی آنست که اگر حرف ثانی اصلی در فعل مضارع مفتوح یا مضوم باشد حرف

اسم *name*, is qualified with the word ^{حَسَنِي} حسنى, and we say ^{اَسْمَاءُ حَسَنِي} اسماء حسنى or *good names*. From hence it follows that the *Isim Tufzeel* feminine is of both kinds, i. e. true and significative.

§ 49.

Of the Isim Zurf.

The *Isim Zurf* is a tense pointing out something, as the object of the verbal signification. And the *Isim Zurf* is of two kinds. 1st, Of place, and 2d, Of time.

§ 50.

How to form the Isim Zurf from the simple three lettered infinitive.

To form the *Isim Zurf* from the simple three lettered infinitive م with a *Futteh* is prefixed to the first radical; the first radical is made *Sa-kin*; and the second radical *Futteh*, and if there are any servile letters they are rejected, as ^{مَنْصَر} *the place and time of giving assistance* from نَصَرَ — here م with a *Futteh* is prefixed to ن the first radical, and ن the first radical is made *Sa-kin*; ص the second radical is made *Futteh* as ^{مَنْ هَب} *the place and time of going*, from هَبَّ; in this infinitive the *Alif* being a servile is rejected in the formation of the *Zurf*.

It is also to be observed, that in the *Zurf* sometimes the second radical is made *Kuffir*, as in ^{مَجْلِس} *assembly* the second radical ل is *Kuffir*. The rule for making the second radical *Futteh* or *Kuffir*, is that if the second ra-

حرف ثانی اصلی را در طرف مغرب می آرند و اگر حرف ثانی اصلی در فعل مضارع مکسور باشد حرف ثانی اصلی را در طرف مکسور میگویند چون قوت حافظه هیچکس احاطه اختلاف حرکات حرف ثانی اصلی افعال مضارع ثلاثی مجرد نمیتواند کرد ناگزیر ناظران را در دریافت حرکت حرف ثانی اصلی طرف رجوع بکتاب لغت مانند صراح و قابوس ترجمه قاموس ضرور خواهد افتاد و هم باید دانست که صیغه اسم مکان و اسم زمان یکی است جدائی معنی از سیاق کلام معلوم می شود و هم باید دانست که گاهی حرف تار در آخر طرف می افزایند چنانچه لفظ مَدْرَسَه بمعنی جای خواندن اصل این لفظ مَدْرَس است و تار در آخر آن افزوده شده

فصل ۵۱ در بیان اوزان اسم ظرف ثلاثی مجرد

موافق صفات شش گانه که در آن تعلیل واقع می شود

سابق نوشته شد که ظرف گاهی بر وزن مَفْعَل می آید بفتح اول و سکون ثانی و ففتح ثالث و گاه بر وزن مَفْعِل می آید بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و صرفیان نوشته اند که ظرف مثال واوی و یایی همیشه بکسر حرف ثانی اصلی می آید و ظرف ناقص واوی و یایی و لایف مفروق و لایف مقرون همیشه بفتح حرف ثانی اصلی می آید هر چند بود شاذ است و تفصیل تعلیمها که در ظرف می آید اینست که ظرف یایی مبیع است بفتح اول و کسر ثانی و سکون ثالث بمعنی جای فروختن اصل آن مَبِيع بود بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و تعلیلش آنست که حرکت یار را نقل کرده بمقابل داند لهذا یا ساکن شد و ظرف ناقص واوی مَدْعَى بفتح اول و سکون ثانی و ففتح ثالث بمعنی

dical in the aorist is *Futteh* or *Zum*, the second radical in the *Zurf* is *Futteh*; and if the second radical in the aorist is *Kuffir*, the second letter in the *Zurf* is also *Kuffir*, but as no person can have a memory sufficiently retentive to remember the various pointings of the second radical of the aorist of every simple three lettered verb; it is therefore necessary to have recourse to dictionaries, such as the *Su-rub* صراح and the *Cd-boos* قابوس a Persian translation of the *Cd-moos* قاموس.

It is also to be remembered that the *Isf Mo-kan* and *Isf Zu-man*, are one and the same, the difference in the signification being learnt from the construction in the sentence.

It is also to be remarked that sometimes in the *Zurf* the final ث is added, as in the word مدرسه *the place of study*, originally مدرّس, to which ة is added.

§ 51

The measures of the Isf Zurf of the simple three lettered infinitives, according to the six modifications of the nouns wherein changes occur.

It has already been remarked in § 50 that the *Isf Zurf* is sometimes of the measure مفعّل and sometimes of مفعّل. And Grammarians direct that in the *Zurf* *Mis-al wá-wee* and *yá-ee*, the second radical is always to be *Kuffir*, and in *Le-seef Musrook* and *Mukroom*, the second radical is always *Futteh*; and three of other descriptions very rarely occur. The changes which occur in the *Zurf*, are the following.

Ujwuf yá-ee. Ex. مبيع *the place of sale*, originally مبيع.

Here the accent of ي is transferred to the preceding letter, whereby ي becomes *Sá-kin*.

Nakis wá-wee. Ex. مدعى *the place of invitation*, originally مدعو.

Rule.

بمعنی جای طلب کردن و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل
 آن مَنَعُو بُد یعنی بجای الف واو بود و تعلیلش آنست که هر واو که در آخر کلمه می افتد
 و ماقبل آن مضمووم نمیی باشد آنرا بیابدل میکنند پس اگر ماقبل یا فتحه باشد آن را با الف
 مبدل میسازند و ظرف ناقص یامی مَرْمَی است بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث
 بمعنی جای تیر انداختن و ظرف لفیف مَفْرُوق مَوْقِی است بفتح اول و سکون ثانی و فتح
 ثالث بمعنی جای پناه و ظرف لفیف مَقْرُون مَطْوِی است بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث
 بمعنی جای پیچیدن که تعلیل این هر سه ظرف آنست که در آخر این ظروف باب و دو بنا هر فتحه ماقبل
 با الف مبدل شده و ظرف مضاعف مَحَبَّت است بفتح اول و ثانی و تشدید ثالث بمعنی جای
 دوستی اصل آن مَحَبَب بتکریر باب و دو تعلیلش ادغام است

فصل ۵۲ در بیان طور ساختن اسم ظرف از ثلاثی مزید و رباعی مجرد و رباعی مزید
 صیغه ظرف از ثلاثی مزید و رباعی مجرد و رباعی مزید متعده با صیغه اسم مفعول هر قسم است و
 تفاوت در معنی از سوق عبارت بدریافت میرسد

فصل ۵۳ در بیان معنی اسم آله

اسم آله صیغه ایست که دلالت میکند بر چیزی که واسطه صدور معنی مصدری باشد و باید دانست
 که اسم آله از مصدر ثلاثی مجرد می آید فقط

فصل ۵۴ در بیان ساختن اسم آله از مصدر ثلاثی مجرد

اسم آله را از مصدر ثلاثی مجرد سه گونه میسازند یکی اینکه مهم مکسور بالای حرف
 ماقول اصلی مصدر می آرند و حرف اول اصلی را ساکن میکنند و حرف ثانی اصلی را
 مفتوح

Rule. Every final *و* whose preceding letter is not *um*, is changed into *ي*, therefore if the preceding letter is *Futteh*, the *ي* is permuted into *Alif*.

Nakis yâ-ce. Ex: *مرمى*. The place of shooting.

Le-see' Musrook. Ex. *موقى*. The place of refuge.

Le-see' Mukroon. Ex. *مطوى*. The place of twisting.

The changes in these three last is that the final *ي* on account of the preceding letter being *Futteh*, is changed into *Alif*.

Mo-zâ-uf. Ex. *محب*. The place of friendship, originally *محبب*. The reduplicate is blended.

§ 52

Of the Ism Zurf of the three lettered infinitive with serviles, and of the four lettered simple with and without serviles.

This tense is the same as the *Ism Muf-ool* in all the classes, and the difference in the tense is to be understood from the construction of the sentence.

§ 53.

Of the Ism A-leh اسم آلة the noun of instrument.

The *Ism A-leh* is a tense pointing out something, as the means of producing the verbal signification. It is to be observed, that the *Ism A-leh* comes from the simple three lettered infinitive only.

§ 54.

The formation of the Ism A-leh.

The *Ism A-leh* is formed from the simple three lettered infinitive, after three ways:

1st, To the first radical is prefixed *م* with a *Kuffir*, and the first radical is *Sd-kin*, and the second radical *Futteh*, as *مَنْبَر* of the measure *مَنْعَل* signifying

signifying *the means of exaltation* from نَبْرٌ. Here م with *Kuffir* is prefixed to ن the first radical, which is made *Sa-kin*, and ب the third radical is made *Futteh*. 2. To the first radical is prefixed م with *Kuffir*, and the first radical is made *Sa-kin*; and the second radical *Futteh*, and *Alif* is inserted between the second and third radicals as مِفْتَاح of the measure مِفْعَال and signifying *the means of opening* (i.e. a key) from فَتَحَ. Here م with *Kuffir* is prefixed to ف the first radical, and which is made *Sa-kin*, and ت the third radical made *Futteh*, and *Alif* is inserted between ت and ح the second and third radicals. 3. To the first radical is prefixed م with *Kuffir*, and the first radical is made *Sa-kin*, and the second and third radicals are made *Futteh*, and after the third radical ت is added, as مَوْجِبَةٌ of the measure مَوْفَعَةٌ and signifying *the means of cupping*, from حَجَمَ. Here م with *Kuffir* is prefixed to ح the first radical, which is made *Sa-kin*; and ج and م the second and third radicals are made *Futteh*, and ت added after م.

§ 55.

The measures of the Ism Aleh, according to the six modifications of the noun, wherever changes occur.

It has already been observed, that the *Ism Aleh* is of the measure مِفْعَال and the rules for the changes in the different modifications are now given.

و فتح ثالث و تفصیل تعلیلهای این است که اسم آله مثال واوی میبند است بمعنی واسطه نوید دادن اصل آن موعود بود و تعلیالش آنست که هر واو که ماقبل آن مکسور باشد آن را بیابدل میکند و اسم آله ناقص واوی مبدعی است بمعنی واسطه طلب کردن و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن مبدع و بود و تعلیالش آنست که واو بنا بر فتح ماقبل بالف مبدل شده و اسم آله ناقص یامی مزمعی است بمعنی واسطه پیر انداختن و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن مزمعی بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیالش آنست که یار یا بنا بر فتح ماقبل بالف بدل کردند و اسم آله لفیف مفروق مبدعی است بمعنی واسطه پناه کردن و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن موقی بود یعنی بعد مینم و او بود و در آخر این لفظ یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیالش در مثال واوی و ناقص یامی گذشت و اسم آله لفیف مقرون مطوی است بمعنی واسطه پیچیدن و در آخر این لفظ الف است که بصورت یامی نویسد اصل آن مطوی بود یعنی بجای الف یا بود هم در نوشتن و هم در خواندن و تعلیالش در ناقص یامی گذشت و اسم آله مضاعف محبت است بکسر اول و فتح ثانی و تشدید ثالث بمعنی واسطه دوستی کردن آن محبت بنگریر با بود و تعلیالش ادغام است باید دانست که تعلیلهای مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول و اسم ظرف و اسم آله مفصل بمواقع خود مذکور شد و شاید که چند لفظ از النماطی که در آن تعلیل واقع می شود بنا بر سه و بشری متروک باشد و در صورت وقوع آن خوانندگان بقوت تعلیلهای که نوشته شده آنرا دریافت می توانند کرد

Me-sal-wa-wee. Ex. مَسْعِدٌ *the means of giving good tidings, originally مَسْعِدٌ.*

Rule. The letter و when preceded by *Kuffir* is permuted into ي

Ná-kis wa-wee. Ex. مَدْعَى *the means of invitation, originally مَدْعُو*

Rule. The letter و when preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

Ná-kis yá-ee. Ex. مَرْمَى *the means of shooting, originally مَرْمِي* Rule. The

letter ي when preceded by *Futteh*, is permuted into *Alif*.

Le-see Mus-rock. Ex. مَيْمَنِي *the means of safety, originally مَيْمُونِي vide*

Me-sai wa-wee, and *Ná-kis yá-ee.*

Le-see Mukroon. Ex. مَطْوِي *the means of twisting, originally مَطْوِي vide*
Ná-kis yá-ee.

Mo-zá-uf. Ex. مَحَب *the means of friendship, originally مَحَب the redup-*
licate is blended.

It is to be remarked, that although it has been the intention to explain the changes of the infinitive participles, &c. in their respective places, yet possibly a few may have escaped notice, in which case the reader will now be able of himself to supply the defect,

فصل ۵۶ در بیان معنی اسم جامد و تفصیل اقسام آن

جامد لفظی است که سوای مصدر و مشتق باشد و آن بر شش قسم است اول ثلاثی مجرد دوم ثلاثی مزید سیوم رباعی مجرد چهارم رباعی مزید پنجم خماسی مجرد ششم خماسی مزید

فصل ۵۷ در بیان معنی اسم جامد ثلاثی مجرد

اسم جامد ثلاثی مجرد آن را گویند که در آن سه حرف اصلی بود و حرف زائد در آن نباشد

فصل ۵۸ در بیان اوزان اسم جامد ثلاثی مجرد

اسم جامد ثلاثی مجرد در اده وزن است اول فَعَلَ بفتح اول و سکون ثانی چون فَعَلَ بمعنی درهم زبون دوم فَعَلَ بفتحین چون فَرَسَ بمعنی اسب سیوم فَعَلَ بفتح اول و کسر ثانی چون کَتِفَ بمعنی شانه چهارم فَعَلَ بفتح اول و ضم ثانی چون عَضَدَ بمعنی بازو پنجم فَعَلَ بکسر اول و سکون ثانی چون جَبَرَ بمعنی دالشدن ششم فَعَلَ بکسر اول و فتح ثانی چون جَذَبَ بمعنی ابکور هفتم فَعَلَ بکسرین چون اَبَلَ بمعنی شتره ششم فَعَلَ بضم اول و سکون ثانی چون قَعَلَ که معروف است نه فَعَلَ بضم اول و فتح ثانی چون صَرَدَ بمعنی مرغ بزرگ سیزدهم فَعَلَ بضمین چون عَقِبَ بمعنی کردن

§ 56.

Of the Ism Jāmid. اِسْمٌ جَامِدٌ

Ism Jāmid is a word which is neither an infinitive nor a derivative, and is of six kinds. 1st. Simple three lettered. 2d. Three lettered with serviles. 4th. Four lettered with serviles. 5th. Simple four lettered. 6th. Five lettered with serviles.

§ 57.

Of the Ism Jāmid of simple three letters.

The simple three lettered *Ism Jāmid*, is so called when it has three radical letters only, and no serviles.

§ 58.

The measures of simple three lettered Ism Jāmid.

Class.	Measure.	Example.	Accents.		
			3	2	
1	فَعَلَ	فلس	S	F	Base coin.
2	فَعَلَ	فرس	F	F	A horse.
3	فَعَلَ	كتف	K	F	A shoulder.
4	فَعَلَ	عضد	Z	F	An arm.
5	فَعَلَ	حبر	S	K	A learned man.
6	فَعَلَ	عنب	F	K	A grape.
7	فَعَلَ	ابل	K	K	A camel.
8	فَعَلَ	قفل	S	Z	A lock.
9	فَعَلَ	ضرد	F	Z	A large bird.
10	فَعَلَ	عنق	Z	Z	The neck.

فصل ۵۹ در بیان معنی اسم جامد ثلاثی مزید

اسم جامد ثلاثی مزید آنست که در آن سه حرف اصلی باشد و حرف زائده هم بود و باید دانست که زیادتى حروف که در اسم جامد می باشد اکثر تا چهار حرف است و بر آن نمی افزاید.

فصل ۶۰ در بیان اوزان اسم جامد ثلاثی مزید

باید دانست که صرفیان نوشته اند که اوزان آن بنابر کثرت بحیطه حصر در نیامده و بعد از آن وزنی چند برای بصیرت مبتدیان بقلم آورده اند و درین رساله اوزان از آن هر چه در فارسی مستعمل است مرقوم میشود اول أَفْعَلَ بکسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث چون اصْبَحَ بمعنی انگشت دوم أَفْعَلْتَ بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و فتح رابع چون انْبَلْتَ بمعنی انگشت سیوم أَفْعَيْتَ بفتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث و سکون رابع چون أَقْلَيْتَ بمعنی کلید چهارم أَفْعَلْتُ بضم اول و سکون ثانی و ضم ثالث و تشدید رابع چون اَنْتَرَجَ بمعنی تریج پنجم اَفْعُولُ بکسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع چون اِنْزَوْنُ بمعنی چرک ششم فِعَالُ بکسر اول و فتح ثانی چون حَمَلَرُ بمعنی خمر

فصل ۶۱ در بیان معنی اسم جامد رباعی مجرد

اسم جامد رباعی مجرد آنست که در آن چهار حرف اصلی باشد فاو عین و دو لام و حرفی زائده نبود

§ 59.

The Ism Jamid of three letters with serviles,

Is that which has three radical letters and also serviles. It is to be remarked, that the *Ism Jamid* has never more than four servile letters.

§ 60.

The measures of the Ism Jamid three lettered with serviles.

Class.	Measure.	Example.	Accents.				
			4	3	2	1	
1	أَفْعَل	اصْبِع	F	S	K		A finger.
2	أَفْعَلَةٌ	أَمْلَةٌ	F	K	S	F	End of the finger.
3	أَفْعِيل	أَقْلِيد	S	K	S	F	A key.
4	أَفْعَلْ	أَتْرَجْ	T	Z	S	Z	A citron.
5	أَفْعُول	أَدْرُون	S	F	S	K	Filth.
6	فَعَال	حَمَار	S	F	K		An afs.

It is to be remarked, that according to Grammarians, the different measures of these are innumerable; but here are given only such as are commonly used in Persian.

§ 61.

The simple four lettered Ism Jamid,

Is that having four radicals ف and ع and ل reduplicate, but no serviles.

The

فصل ۶۲ در بیان اوزان اسم جامد رباعی مجرد

اسم جامد رباعی مجرد را پنج وزن است . اول فَعَلَل . بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث چون
 جَعَفَر . بمعنی نهر خور . دوم فَعَلَلْ . بکسر اول و سکون ثانی و کسر ثالث چون زَبْرَج . بمعنی
 ابر باریک . سیوم فَعَلَلْ . بضم اول و سکون ثانی و ضم ثالث چون بَرْتَن . بمعنی چنگل شیر
 چهارم فَعَلَلْ . بکسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث چون دِرْهَم . بمعنی وزن مشهور . پنجم فَعَلَلْ
 بکسر اول و فتح ثانی و سکون ثالث چون قَبْطَر . بمعنی صندوق کتاب و اخفش که از علمای مشهور
 علم صرف است گفته که اوزان رباعی مجرد شش است و وزن ششم فَعَلَلْ است . بضم اول
 و سکون ثانی و فتح ثالث چون جَحْدَب . بمعنی مالج سبز و سیبویه که هم از مشاهیر علمای
 صرف است این لفظ را بضم دال گفته است و داخل وزن سیوم نموده

فصل ۶۳ در بیان معنی اسم جامد رباعی مزید

اسم جامد رباعی مزید آنست که در آن چهار حرف اصلی باشد فادین و دو لام و حرف زائد هم بود

§ 62.

The measures of the simple four lettered Ism Jàmid.

Class.	Measure.	Example.	Accents.			
			4	3	2	1
1	فَعْلَل	جَعْفَر	F	S	F	A rivulet.
2	فَعْلَل	زَبَرَج	K	S	K	A thin cloud
3	فَعْلَل	بَرُوش	Z	S	Z	Claw of a lion
4	فَعْلَل	دِرْهَم	F	Z	K	A dirhem
5	فَعْلَل	قَطَر	S	K	K	A chest.

Uk-fush one of the most celebrated philologists says, there are six measures of four lettered *Ism Ja-mid*, and that the sixth is فَعْلَل. Example. جَنْدَبُ a green locust; but *See-be-wyek* another grammarian points the third letter of this word with *Zum* فَعْلَل, and puts it into the third class.

§ 63.

The four lettered Ism J'a-mid with serviles,

Is that which has four radicals ف and ع and ل reduplicate, together with serviles.

The

§ 64.

The measures of the four lettered Ism Já-mid with serviles.

Clas.	Measure.	Example.	Accents.					
			6	5	4	3	2	1
1	فَعْلَال	قِرطاس			*S	F	S	K
2	فَعْلُول	قِرْبوس			*S	Z	F	F
3	فَعْلَلِيل	زَهْرِير	*		K	F	S	F
4	فَعْلَل	قِرْنَل			Z	*S	F	F
5	فَعْلَل	غَضَنْغَر			F	*S	F	F
6	فَعْلُول	جَهْرور			*S	Z	S	Z

§ 65.

The simple five lettered Ism Já-mid,

Is that which has five radicals, viz. ف and ع and ج thrice.

فصل ۶۶ در بیان اوزان اسم جامد خماسی مجرور

و آن بر چهار وزن می آید اول **فَعْلَلِلْ** بفتح اول و ثانی و سکون ثالث و فتح رابع
چون **سَفَرَجَلْ** بمعنی که به میوه مشهور است دوم **فَعْلَلِلْ** بضم اول و فتح ثانی
و سکون ثالث و کسر رابع چون **قَذَعِبِلْ** بمعنی شتر قوی سیوم **فَعْلَلِلْ** بفتح
اول و سکون ثانی و فتح ثالث و کسر رابع چون **جَحْمَرِشْ** بمعنی پیرن چهارم
فَعْلَلْکْ بکسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث و سکون رابع چون **قِرْطَعْبْ** بمعنی
چیز نازک

فصل ۶۷ در بیان معنی اسم جامد خماسی مزید

اسم جامد خماسی مزید آنست که در آن پنج حرف اصلی بود فاو عین و سه لام و حرف
زاید هم باشد

فصل ۶۸ در بیان اوزان اسم جامد خماسی مزید

و آن بر پنج وزن می آید اول **فَعْلَلُولْ** بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث و ضم رابع و سکون
خامس چون **عَصْرَ فُوطْ** بمعنی خانواری که سفید و نرم می باشد و مشابیهت بسام دارد دوم **فَعْلَلِیلْ**
بضم اول و فتح ثانی و سکون ثالث و کسر رابع و سکون خامس چون **خَزْعَبِیلْ** بمعنی چیز
باطل سیوم **فَعْلَلُولْ** بکسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث و ضم رابع و سکون خامس چون
قِرْطَبُوسْ بمعنی شتر تیز رو چهارم **فَعْلَلْکِیْ** بفتح اول و ثانی و سکون ثالث و فتح رابع
و خامس چون **قَبْعَثَرِیْ** بمعنی شتر قوی و باید دانست که در آخر این وزن الف است که
بصورت یاء می نویسند پنجم **فَعْلَلِیلْ** بفتح اول و سکون ثانی و فتح ثالث و کسر رابع و سکون
خامس چون **خَنْدَرِیسْ** بمعنی شراب کهنه

فصل ۶۹

§ 66.

The measures of the simple five lettered Ifm Jamid.

These are four in number.

Class.	Measure.	Example.	Accents.				
			4	3	2	1	
1	فَعْلَلَل	سفرجل	F	S	F	F	A quince.
2	فَعْلَلَل	قذعيل	K	S	F	Z	A strong comet.
3	فَعْلَلَل	جهرش	K	F	S	F	An old woman.
4	فَعْلَلَل	قرطعب	S	F	S	K	A little of any thing.

§ 67.

The five lettered Ifm Jamid with serviles.

Is that which has five radical letters ف and ع and ل thrice, together with serviles.

§ 68.

The measures of the five lettered Ifm Jamid with serviles.

They are five in number.

Class.	Measure.	Example.	Accents.					
			5	4	3	2	1	
1	فَعْلَلُول	عصفوط	S	Z	F	S	F	A species of lizard.
2	فَعْلَلِيل	خزعبيل	S	K	S	F	Z	A ludicrous action.
3	فَعْلَلُول	قرطبوس	S	Z	F	S	K	A swift camel.
4	فَعْلَلَلِي	قبعثري	F	F	S	F	F	A strong camel.
5	فَعْلَلِيل	خندريس	S	K	F	S	F	Old wine.

فصل ۲۹ در بیان معنی تصغیر

تصغیر عبارت است از تغیر اسم تا دلالت کند بر خوردی مسامی خود و این اسم را مصغّر
میگویند بضم اول و ففتح ثانی و ففتح ثالث مشدود

فصل ۷۰ در بیان طور ساختن وزن تصغیر و آن این است

که حرف اول اصلی را مضموماً میسازند و حرف ثانی اصلی را مفتوح می نمایند و یای
ساکن میان حرف ثانی اصلی و حرف ثالث اصلی می افزایند چون عَبَّيْنُ بمعنی بنده مخدوم
بر وزن فَعِيلٌ بضم اول و ففتح ثانی و سکون ثالث

فصل ۷۱ در بیان معنی اماله

و ذکر بعض الفاظ که در آن اماله واقع شده و در فارسی مستعمل است اماله عبارت
از آنست که الف را بیابدل کنند چنانچه لفظ کتاب را گاهی کَتِيب می خوانند بکسر اول و ثانی
و یای مجهول و لفظ حساب را حَسِيب میگویند بکسر اول و ثانی و یای مجهول و همچنین در لفظ بَلَّی
بفتحه تین است و آخر آن الف است که بصورت یامی نویسد اماله کرده لام را مکسور می خوانند
و الف را یای مجهول بدل میکنند و امثال این الفاظ بسیار است و برای نمونه اینست قدر کافی است

فصل ۷۲ در بیان معنی تشنیه و طور ساختن آن

تشنیه لفظی را گویند که دلالت کند بر دو چیز از یک معنی و طرز ساختن آن این است که در آخر
لفظ مفرد الف و نون می افزایند چنانچه در لفظ عَيْن بمعنی چشم الف و نون اضافه
مینمایند

§ 69.

Of the Tuf-gheer تَصْغِير or diminutive:

Tuf-gheer signifies making an alteration in the noun in order to point out diminution, and such noun is called مَصْغَر *Mo-suggbur*.

§ 70.

Of the manner of forming the measure of the 1st Tufgheer.

The first radical letter is made *Zum*, and the second radical *Futteh*, and *ي* *Sā-kin* is inserted between the second and third radicals, as عَبِيد, a little *have*, of the measure نَعِيل.

§ 71.

Of Amāleh اِمَالَة and of several words in which it is used in Persian.

Amāleh means permuting ا into ي, as the word كِتَاب, which is sometimes read كِتَيْب; and حِسَاب sometimes pronounced حِسَيْب as also بَاي when read بَاي; all with ي sharp, and there are many such kind of words, but these are sufficient for patterns.

§ 72.

Of the Tuf-ne-yeh تَنْنِيَة or Dual.

Tuf-ne-yeh is a word that applies to two things of the same description, and it is formed by adding to the singular noun, the letters ل and ن,

مینمایند عیناً میگویند و گاهی یا و نون زیاده میکنند و عینین می خوانند و معنی این
 هر دو لفظ دو چشم است پس این لفظ دلالت بر دو چیز یعنی دو چشم میکند و ظاهر است که
 هر دو چشم را معنی یکی است و باید دانست که در فارسی تشبیه بالغ و نون کمتر استعمال است
 و بیرون نون معروف است و لفظ عینین در عبارات فارسی بسیار مروج است چنانچه
 می بینید پسند که مطالعه خط شما موجب افزایش نور عینین شود و از امثاله تشبیه که در فارسی
 استعمال میکنند لفظ جائین است چنانچه می نگارند که آتش قتال از جانین استعمال
 گرفته و باید دانست که تاء لفظی بطور تشبیه می آید و دلالت بر دو چیز از یک معنی نمیکند
 چنانچه لفظ شربین بمعنی آفتاب و ماهتاب و همچنین لفظ ابون بمعنی پدر و مادر و
 این هر دو لفظ بر چند دلالت بر دو چیز میکنند لکن آن هر دو چیز از یک معنی نیست چرا که
 مفهوم آفتاب جدا است و ماهتاب جدا است و همچنین مفهوم پدر جدا است و مادر جدا
 و اینچنین لفظ را در اصطلاح اهل صرف تثنیه تغلیبی میگویند

فصل ۷۳ در بیان معنی جمع و ذکر اقسام آن

جمع لفظی است که حاصل میشود بتغییر اندک در مفرد آن خواه آن تغیر با فزونی حرف باشد
 و خواه بخذف حرف و خواه بزیاده حرکت و خواه بخذف حرکت و اقسام تغیر سوای این
 بسیار است که تفصیل آن در ضمن امثاله انشاء الله تعالی واضح خواهد گردید و لفظ
 جمع دلالت میکند بر احادی چند از مفرد خود و آن اتحاد در ضمن این لفظ مقصود میباشد

و اقسام

as for example, in the word عَيْن, an eye, they add the letters ا and ن and say عَيْنَان, and sometimes they add ي and ن as عَيْنَيْن both signifying *both eyes*; it is evident that both eyes are of one description. It is to be remarked, that in Persian the *dual* is seldom made by ي and ن, but more commonly with ا and ن, thus they write مطالعۂ خط شما موجب افزایش نور عینین شد *The perusal of your letter was the means of increasing the light of both eyes*; and another dual is formed in Persian by using the word جَانَبَيْن, thus they write آتش "فَمَالِ از جَانَبَيْنِ امش" مال گرفت *The fire of strife flashed from both sides*. It is to be remarked, that sometimes a word is made *dual*, but without applying to two things of one description, thus the word شَمْسَيْن *the sun and the moon*, and the word اَبَوَيْن *father and mother*, and both these words, although they apply to two things, yet these two things are not of one description, for, the signification of *sun and of moon* is different, in like manner, *father and mother* have different significations; and this kind of dual in the language of Grammarians is called تَنْثِيهٌ تَغْلِيْبِيّ

§ 73.

Of the Jammah جَمْع or Plural.

The plural is a word formed by making some alteration in its singular, either by increasing or decreasing the number of letters, or by increasing the vowel points, or by rejecting some of them with many other kinds of alteration, which will be explained by examples. The word plural